



تحولات مهم در حزب کمونیست ایران

* گزارش از پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب

منصور حکمت

* درباره جدایی از حزب کمونیست ایران

* توضیحات منصور حکمت در پلنوم بیستم

ابراهیم علیزاده

فاروق بابامیری

عبدالله مهتدی

محمد شافعی

ابراهیم محمدی

* نامه به اعضای حزب کمونیست ایران

* نامه های منصور حکمت، ایرج آذرین و کورش مدرسی به پلنوم

اطلاعیه دفتر سیاسی به رفقای حزبی در شهرهای ایران

کنفرانس فراکسیون کمونیسم کارگری در خارج کشور برگزار شد

درباره این شماره کمونیست

این شماره کمونیست عملاً یک شماره ویژه است و تماماً به تحولات مهمی که در حزب کمونیست ایران در شرف انجام است اختصاص داده شده است. منصور حکمت و سایر اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست به پلنوم بیستم کمیته مرکزی اطلاع دادند که در آینده نزدیک برای ایجاد یک حزب سیاسی دیگر از حزب کمونیست ایران کناره گیری خواهند کرد. متعاقب اعلام این تصمیم روند جدایی عملی بخشی از تشکیلات که از این تصمیم حمایت کرده و به آن تاسی نموده‌اند آغاز شده است.

در این شماره کمونیست اسناد پایه‌ای رویدادهای اخیر را منتشر می‌کنیم. این اسناد عبارتند از:

- ۱- گزارش از پلنوم بیستم کمیته مرکزی به اعضا و فعالین حزب.
- ۲- نامه های ارائه شده از طرف منصور حکمت، ایرج آذرین و

کوروش مدرسی به پلنوم بیستم.
۳- توضیحات منصور حکمت در پلنوم بیستم درباره علل جدایی خود.
۴- بیانیه ابراهیم علیزاده، فاروق بابامیری، عبدالله مهتدی، محمد شافعی و ابراهیم محمدی خطاب به اعضا و فعالین حزب کمونیست ایران
۵- مقاله منصور حکمت تحت عنوان "درباره جدایی از حزب کمونیست ایران"

کمونیست همچنین کتبا از اعضا کمیته مرکزی و تعدادی از کادرهای حزبی خواسته است که در صورت تمایل مطالب خود را برای انتشار ارسال کنند. در همین رابطه متن سوالی در مورد ارزیابی رفقا و واکنش آنها در قبال رویدادهای اخیر در درون حزب در اختیار آنها قرار داده است. تاکنون حمید تقوایی، اصغر کریمی، ابراهیم علیزاده، شهلا دانشفر، عبدالله مهتدی و مظفر محمدی پاسخها و نوشته هایی برای کمونیست ارسال کرده‌اند. از آنجا که مناسب تر میدیدیم کمونیست تنها به انعکاس اسناد اولیه و پایه ای این وقایع بپردازد، تصمیم گرفته شد که این پاسخها و نوشته هایی که بعداً به دفتر سیاسی خواهد رسید بصورت جداگانه منتشر شوند. این نوشته ها پس از انتشار این شماره کمونیست در یک جزوه جداگانه منتشر خواهند شد.

گزارش از پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

پلنوم بیستم در تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۹۱ تشکیل شد. دستور پلنوم عبارت بود از:

- ۱- گزارش دفتر سیاسی
- ۲- ترتیبات آتی در حزب کمونیست
- ۳- انتخابات

تحولات در حزب کمونیست:

موضوع مهمی که باید به اطلاع رفقا برسد مربوط به میث دوم دستور است. موضوع اصلی مورد بحث کناره گیری قریب‌الوقوع اعضای دفتر سیاسی از حزب کمونیست بود. قبل از تشکیل پلنوم منصور حکمت طی نامه‌ای به پلنوم قصد خود را مبنی بر کناره گیری از حزب کمونیست و اقدام به ایجاد یک حزب دیگر اعلام کرده بود. ایرج آذرین و کوروش مدرسی نیز طی نامه هایی خطاب به پلنوم بیستم مشابه این تصمیم را به پلنوم اعلام کردند. رفیق رضا مقدم هم در جلسه شفاهاً اظهار داشت که در پلنوم ۲۱ رسماً از حزب کناره گیری خواهد کرد. این نامه‌ها ضمیمه این گزارش است.

در میث ترتیبات آتی کار حزب کمونیست، منصور حکمت درباره دلائل تصمیم خود توضیحاتی داد و به لزوم یک دوره انتقالی که در آن مقدمات انتقال

کمونیست اظهار نظر کردند.

رفقای زیر اعلام کردند که آنها هم از حزب کناره گیری خواهند کرد:

- ۱- حمید تقوایی
- ۲- بهروز میلانی
- ۳- شهلا دانشفر
- ۴- ناصر جاوید
- ۵- مجید حسینی
- ۶- علی اصغر نیکخواه
- ۷- رحمان سپهری
- ۸- اصغر کریمی (مشاور کمیته مرکزی)
- ۹- مظفر محمدی (مشاور کمیته مرکزی)

رفقای زیر اعلام کردند که در حزب کمونیست و کمیته مرکزی باقی میمانند:

- ۱- ابراهیم علیزاده
- ۲- فاروق بابا میری
- ۳- عبدالله مهتدی

رفقای زیر تصمیم خود را در این پلنوم اعلام نکردند:

- ۱- حبیب فرزاد
- ۲- ابراهیم محمدی (مشاور کمیته مرکزی - اظهار کرد که تصمیم خود را بعداً اعلام میکند)

رهبری و اداره امور تشکیلات به رفقای دیگری در کمیته مرکزی فراهم می شود اشاره نمود. او گفت که این دوره انتقالی از اینرو ضروری است که کناره گیری رفقای فوق به همین سطح محدود نماند و جایجایی ها و تحولات مهمی در حزب کمونیست را موجب میشود. لازم است این دوره با نظم و ترتیب و بر مبنای یک فرهنگ سیاسی بالا طی گردد. بویژه آینده زندگی و فعالیت سیاسی رفقای حاضر در اردوگاههای کومله، که از نظر وضعیت اجتماعی و فعالیت سیاسی در شرایطی استثنایی بسر میبرند، نباید دستخوش مخاطره گردد و این رفقا نیز باید قادر باشند بدون مواجه شدن با دشواری ها و قبول لطافات نظیر سایر رفقای حزبی در مورد آینده سیاسی و تشکیلاتی خود تصمیم بگیرند. بعلاوه لازم است رفقای که در آینده امور حزب را در دست میگیرند فرصتی برای آماده کردن خود و روشن کردن رؤوس اقدامات خود پس از این نقل و انتقالات داشته باشند.

عبدالله مهتدی خواست رفقای دیگر کمیته مرکزی نیز تصمیم خود را در قبال این وضعیت جدید به اطلاع پلنوم برسانند. در پاسخ به این درخواست رفقای حاضر در جلسه هر یک در یکی دو جمله راجع باقی ماندن و یا کناره گیری خود از حزب

نامه‌های منصور حکمت، ایرج آذرین و کورش مدرسی به پلنوم

رفقای زیر از نشست پلنوم غایب بودند:

۱- محمد شافعی

۲- رحمان حسین زاده (مشاور کمیته مرکزی)

۳- عثمان روشن توده

قبلی بتواند در یک روند آگاهانه و سیاسی مسائل عملی احتمالی ناشی از این اقدام را حل و فصل نماید و این جدایی برای فعالین حزب و همه کسانی که تحولات حزب کمونیست ایران را دنبال میکنند ناگهانی و ابتدا به ساکن جلوه نکنند. بعلاوه درست تر است که قبل از قطعیت یافتن این تصمیم رفقای فراکسیون کمونیسم کارگری فرصت اظهار نظر درباره آن را داشته باشند و با عمل انجام شده مواجه نشوند. استعفای رسمی خود را پس از کنفرانس فراکسیون به کمیته مرکزی تقدیم خواهم کرد.

درباره علل این تصمیم در کنفرانس و در مقطع جدایی رسمی توضیحات کافی خواهم داد. بعلاوه در هر مورد که پلنوم لازم بداند برای ارائه توضیح آماده‌ام.

این نامه برای انتشار علنی، و از جمله برای اطلاع همه فعالین حزب کمونیست، نوشته شده است. خواستار آنم که در اولین شماره نشریه کمونیست بعد از پلنوم بیستم، و یا بهر ترتیبی که پلنوم تصمیم بگیرد، منتشر شود.

با درودهای کمونیستی،
منصور حکمت،
اول اوت ۱۹۹۱

تصمیم دارم از حزب کمونیست ایران استعفا دهم، تا همراه رفیق منصور حکمت مستقیماً برای تشکیل یک حزب جدید و تقویت جریان کمونیستی کارگری مبارزه کنم.

لازم دیدم که قصد خود را برای استعفا از حزب به اطلاع شما برسانم. استعفای رسمی خود را ظرف چند ماه آینده تقدیم خواهم کرد. بدیهی است که تا آخرین روز عضویت خود در حزب کمونیست ایران به تمام وظایف سیاسی و تشکیلاتی‌ام در قبال این حزب متعهد و به آنها عمل میکنم.

با احترام
ایرج آذرین
۲۹ اوت ۱۹۹۱

به پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

موقعیت امروز کمونیسم در سطح بین‌المللی و نیز مشخصات و روندهای درونی حزب کمونیست ایران اکنون مرا متقاعد کرده است که تلاش برای شکل دادن به یک حزب کمونیستی کارگری که معطوف به پاسخگویی به نیازهای امروز کمونیسم کارگری و مارکسیسم باشد در بیرون حزب کمونیست ایران متمرکز تر خواهد بود و یا لاقلاً انرژی و فرصت محدود من بعنوان یک کمونیست از این طریق به شیوه موثرتری در خدمت این امر، که آن را فلسفه زندگی خود میدانم، قرار خواهد گرفت.

از اینرو با کمال احترام به اطلاع پلنوم میرسانم که در نظر دارم پس از کنفرانس فراکسیون کمونیسم کارگری و توضیح تفصیلی ارزیابی‌ام از موقعیت کنونی، از حزب کمونیست ایران کناره‌گیری کنم و به ایجاد یک حزب کمونیستی بر مبنای نظراتی که در سالهای اخیر تحت عنوان کمونیسم کارگری بیان کرده‌ایم اقدام کنم.

این نوشته به معنای استعفای فوری من از حزب و یا از کمیته مرکزی نیست. هدف این نوشته اینست که کمیته مرکزی با اطلاع

به پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

رفقای گرامی،

تغییرات بزرگ جهانی ظرف چند سال اخیر اعتقاد مرا به آرمان سوسیالیسم کارگری و به ظرفیت عظیم جنبش کمونیستی کارگری برای تاثیر گذاری بر جهان معاصر بیش از پیش راسخ کرده است. پس از سه سال که از اعلام موجودیت علنی گرایش کمونیستی کارگری در حزب کمونیست ایران میگذرد به این نتیجه رسیده‌ام که در مبارزه برای سوسیالیسم کارگری، شخصاً در بیرون این حزب میتوانم مفیدتر باشم. از این رو

در مورد مسائل دوره انتقالی در بخش‌های تشکیلات کردستان حزب، ابراهیم علیزاده در پاسخ به سوال یکی از رفقا، اظهار داشت که بنظر او وضعیت زیستی، امنیتی و اعزام رفقا، مستقل از تصمیم سیاسی و تشکیلاتی آنها، نباید از این تحولات آسیب ببیند و بهتر است برای دوره‌ای این امور زیر یک چتر واحد قرار داشته باشد. منصور حکمت از این پیشنهاد بعنوان یک جهت‌گیری اصولی که میتواند مبنای برخورد به مسائل این دوره در کردستان باشد استقبال کرد.

انتخابات:

کمیته مرکزی تشکیل یک دفتر سیاسی ۴ نفره را تصویب نمود. ۴ نفر دفتر سیاسی قبلی و رفقا عبدالله مهتدی و ابراهیم علیزاده کاندید شدند. نتیجه انتخابات به شرح زیر بود:

منصور حکمت ۱۵ رای قطعی و ۳ رای مشورتی
رضا مقدم ۱۵ رای قطعی و ۳ رای مشورتی
کورش مدرسی ۱۱ رای قطعی و ۳ رای مشورتی
ایرج آذرین ۱۱ رای قطعی و ۲ رای مشورتی
ابراهیم علیزاده ۴ رای قطعی و ۱ رای مشورتی
عبدالله مهتدی ۴ رای قطعی

به این ترتیب منصور حکمت، رضا مقدم، کورش مدرسی و ایرج آذرین به عضویت دفتر سیاسی انتخاب شدند. همچنین منصور حکمت با ۱۵ رای قطعی و ۳ رای مشورتی به عنوان دبیر کمیته مرکزی انتخاب شد.

دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران
۳ سپتامبر ۱۹۹۱

رفقای گرامی،

با درودهای گرم،

حتما تاکنون نامه رفیق منصور حکمت دایر بر تصمیم او به کناره‌گیری از حزب کمونیست را خوانده‌اید.

لازم میدانم بااطاعتان برسانم که من نیز تصمیم دارم از عضویت در حزب کمونیست ایران استعفا بدهم. ضروری میدانم که مختصرا دلایل این تصمیم را توضیح بدهم. در صورت لزوم آماده خواهم بود که شفاها توضیحاتی عرض کنم.

دلایل این تصمیم از جانب من به مباحثات اخیر در حزب پیرامون رویدادهای خاورمیانه و کردستان عراق مربوط نمیشود. فعالیت در دوره یکساله اخیر در حزب هرچه بیشتر مرا متقاعد کرد که ایده اولیه کانون کمونیسم کارگری و بعدا دفتر سیاسی، که طبعاً من هم با آنها توافق کامل داشتم، دایر بر یک بنی کردن حزب تلاشی کم حاصل برای فائق آمدن بر واقعیتهای اجتماعی، سیاسی و تشکیلاتی است.

حزب کمونیست رشته بهم پیوسته‌ای از فعالیت سیاسی و جریانات اجتماعی است که با هیچ معیار قابل قبول تشکیلاتی‌ای بسادگی تفکیک پذیر نیست. حزب کمونیست یک تاریخ، یک سنت، یک سطح معین از انتظارات، نوع خاصی از ارتباط میان اعضا، الگوهای معینی از فعالیت، سازمان معینی از کادرها و اعضا است. مقدرات حزب کمونیست را متاسفانه کارگر شهرهای ایران تعیین نمیکند. این مقدرات توسط بدنه اصلی حزب در خارج کشور، کردستان و سازمان مرکزی آن تعیین میگردد. هر تغییری بنابراین متوجه تغییر در این اسکلت است. اما این تغییر قبل از هر چیز کنار گذاشتن آن سنتی است که تاریخا حزب کمونیست نام گرفته است. سنتی که افقها و جنبشهای مختلف اجتماعی در آن سهیم هستند.

سازمان دادن هر پراتیک متمایزی لاجرم باید از فیلتر این تاریخ و سنت عبور کند و ورژنه مهمی از این تاریخ را باخود یدک بکشد. به عبارت دیگر هر تلاشی برای شکل دادن به یک فعالیت کمونیستی کارگری بدوا در خود حزب کمونیست باید از مراحل گوناگون "مبارزه درون تشکیلاتی" و کلنچارها و اعصاب خردکنی های متقابل عبور نماید. این حزب تاریخ خود را دارد و تاریخ دیگری را در متن آن نمیتوان شروع کرد.

این پروسه ایست که فعالیت ما را به ضد خود تبدیل میکند. ما را در یک حصار از پیش ساخته و مبارزه‌ای در این حصار و پیرامون مسائل آن محصور مینماید و نموده است.

اجازه میخواهم همینجا توضیح بدهم که مشکل اصلی جریان ما بنظر من با کسانی نیست که علنا مخالفت ما هستند. بعکس مشکل سازمان دادن فعالیت دیگری توسط موافقین ما است.

افقها و سنتها را به اعتقاد من با ترویج نمیتوان تغییر داد. این افقها و سنتها اجتماعی هستند و زیر فشار یک پراتیک اجتماعی میتوانند تاثیر بگذارند. اما سازمان دادن چنین پراتیکی در ائتلاف یا نیروهایی که گویا قرار است خود موضوع کار باشند، و در قالب سنت حزبی که خود باید تغییر کند، معنائی جز تبدیل شدن تشکیلات از ابزار مبارزه به موضوع آن و مشغول شدن بخود و دنیای تشکیلاتی را ندارد. شفا مشغول شدن به این کار را برای افق فعلیتی که مباحث کمونیسم ارگری در مقابل ما گشوده است مغرب میدانم. برهان من بر این است که معتقدم کنگره چهارم حزب نیز چیزی را

در این میان حل نخواهد کرد و خود یک مرحله دیگر از سیکل "مبارزات درونی" خواهد بود.

بعلاوه فعالیت در چهارچوب کنونی به اعتقاد من هم فعالیت ما را فلج کرده و هم فعالیتی که مورد نظر جریانهای دیگر است. حتی گاه بنظر میرسد اشتراک در این چهارچوب باعث گردیده که بسیاری حرف هائی که همین حزب کنونی نیز قابلیت قبول آنها را دارد با برخورد به دیوار "ارزیابی از پراتیک" این یا آن فرد یا کمیته تشکیلاتی در اذهان رد شود. هر بحث سیاسی و نظری بناچار معنی تشکیلاتی میابد و این از یک طرف امکان برخورد مثبت با هر نظر پیشروی را سد میکند و از طرف دیگر میارزه سیاسی را به کلنچار روزمره باهم تبدیل کرده است.

به دلایل فوق معتقدم فعالیت سیاسی مثر ثمرتری را میتوان در خارج این حزب انجام داد. و باز بهمین دلایل من قصد سازمان دهی یک انشعاب از حزب کمونیست ایران را، اگر هم توان آنرا بعنوان یک فرد داشته باشم، ندارم. بعکس مایلم بعنوان یک فعال جنبش سوسیالیستی کارگران، یک مارکسیست آخر قرن بیست فعالیت را نه در امتداد و انشعاب یک سنت سیاسی دیگر بلکه مستقیما برپایه جنبشی که خود را متعلق به آن میدانم انجام بدهم. میراث خوب حزب کمونیست را نمیتوان باخود برد و میراث بد آنرا برای کس دیگری برجا گذاشت. بنابراین من طرفدار برجا گذاشتن حزب کمونیست با همه میراث خوب و بد آن هستم. طرفدار این هستم که فعالیت سیاسی دیگری را در خارج از چهارچوب حزب کمونیست و مستقل از سنتهای آن را شکل داد. چنین فعالیتی بعلاوه شانس تازه گذاری بیشتری بر حزب کمونیست را نیز خواهد داشت.

شاید لازم به گفتن نباشد که ارزیابی من از حزب کمونیست تغییری نکرده است. کماکان برای حزب کمونیست احترام قائلم و آن را نیروئی دخیل در جامعه ایران میدانم و بنابراین در حد توانم خواهم کوشید تا مانع غلبه ناسیونالیسم و راست بر حزب شوم و مایلم با این حزب مادام که دستکم از مواضع رسمی کنونی خود عقب نکشیده روابطی دوستانه داشته باشم.

تصمیم به کناره گیری از حزب کمونیست، شاید نه عینا بدلائل مشابه، گمان میکنم تصمیم همه اعضای کنونی دفتر سیاسی باشد. اما روشن است که انجام فوری اینکار، بدون اینکه به رفقای که میخواهند حزب را تحویل بگیرند امکان تلاش داده باشد، شیرازه حزب را از هم میسکند و بیش از همه به عقب ماندگی میدان میدهد. این خلاف آنچه‌ی است که ما خواستار آن هستیم. لذا تقدیم استعفانامه خود را به پلنوم آینده کمیته مرکزی موکول میکنم و آمادهم تا در فاصله دو پلنوم در چهارچوب سیاست اعلام شده کانون و فراکسیون کمونیسم کارگری مانند هر عضو دیگر کمیته مرکزی قبول مسئولیت کنم تا بتوانیم دوران تحویل دادن و تحویل گرفتن را با متانت و بشیوه‌ای سیاسی پیش ببریم، به رفقای کمیته مرکزی که میمانند امکان تهیه برنامه کار خود، ترمیم ارگانهای حزب و غیره داده شود، تکلیف رفقای تشکیلات کردستان حزب که نخواهند با حزب بمانند روشن شود و غیره. این به اعتقاد من راه درست و مسئولانه‌ای خواهد بود.

تقاضا دارم که این نامه بصورت درونی در اختیار اعضای حزب قرار گیرد و مضمون آن نیز بهر نحوی که پلنوم مناسب تشخیص دهد انتشار خارجی پیدا نکند.

با درود مجدد
کوروش مدرسی
۲۲ اوت ۱۹۹۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری

پیرامون تصمیم به کناره گیری از حزب

رفقا،

همانطور که در نامه‌ام نوشته‌ام دلایل این اقدام را مفصلاً در کنفرانس فراکسیون توضیح میدهم و اسناد آنرا نه تنها برای حزب کمونیست بلکه برای چاپ علنی آماده خواهم کرد. اینجا برای پلنوم کمیته مرکزی حزب هم لازم میدانم چند نکته‌ای در مورد علت این مساله توضیح دهم.

شخصاً فکر میکنم که موقعیت دنیای امروز طوری است که قاعدتاً هر کمونیستی را بفرماندازد. از کنگره سوم حزب و قبل از آن از پلنوم ۱۳ و به یک معنی از کنگره دوم درباره این حرف زده‌ام. اگر کسی امروز یک لحظه چشمپوشی را به این گذشته مشخص خود ما و سابقه تشکیلاتی مان در این حزب ببندد و فرض کند که کمونیستی است که در سال ۹۱ دارد به اوضاع دنیا نگاه میکند، فوراً متوجه یک سلسله وظایف تاریخی برای کمونیست امروز میشود که هیچکدامشان در تاریخ انقلاب در ایران، تاریخ انقلاب در کردستان، پلمیک‌های چپ ایران و غیره منشاء ندارند و اساساً رنگ کشوری ندارند. این یک مسئله جهانی است و وظایف کمونیست امروزی از این وضعیت جهانی استنتاج میشود.

وقتی شخصاً بعنوان یک کمونیست به زبمان و به کاری که امروز دارم میکنم نگاه میکنم، فکر میکنم در جبهه‌هایی که این مبارزه برای یک کمونیست معتقد امروز ترسیم میکند حضور ندارم و بیشتر مشغول ادامه دادن تاریخی هستم که در حاشیه این وقایع مهم جریان داشته و هرچه بیشتر بی معنی میشود. شخصاً انتظارم از خودم و هر کمونیست این است که در این عرصه‌ها حضور پیدا کند و بسهم خودش نقش بازی کند. من حزب کمونیست را در کلیت خود مشغول این کار نمی‌بینم و آن درجه‌ای که مشغول این کار است را مدیون آدم‌هایی مثل خودم میدانم. فکر میکنم حزب کمونیست سرش در تاریخ مشخص خودش و در قلمرو محدود سیاسی و اجتماعی خودش فرو رفته است.

این یک جنبه مساله است. یعنی اگر حزب کمونیست هیچ عیبی هم نداشت، دعوائی هم در آن نبود، بعنوان یک کمونیست ممکن بود امروز تصمیم بگیرم یا تشخیص بدهم که باید رفت و کار دیگری کرد و در این دنیا تاثیر گذاشت. در دنیایی که چنین وضعی دارد، با حزب کمونیست ایران، آنهم با این مشغولات و با الهام از ۱۳ سال گذشته و انقلاب ۵۷، نمیشود بجائی رسید.

نکته دوم این است که معتقدم حزب کمونیست محصول چند سنت مبارزاتی اجتماعی و واقعی بوده است. غیر قابل انکار است که این حزب از دل انقلاب ۵۷ در آمده و حاصل پلمیک‌ها و روشنگری‌های حول این انقلاب توسط مارکسیستها است. تاریخ این حزب به انقلاب ۵۷ و روند بعد از آن در ایران عمیقاً گره خورده است و همراه خود سنتهای مبارزاتی انقلاب ۵۷ را با خود آورده است. میخواهم بگویم یک گرایش اساسی در حزب کمونیست ایران، گرایش داده شده حزب کمونیست، ادامه سنت مبارزاتی ای است که از انقلاب ۵۷ شروع میشود. این کاراکتر اصلی حزب کمونیست ایران را تشکیل میدهد. یک گرایش دیگر، که بنظر من واقعی است، از انقلاب کردستان و تاریخچه مبارزات رادیکال در این جامعه ناشی شده است. و بالاخره، یک رگه دیگر در درون حزب گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی ای است که از انقلاب ۵۷ و انقلاب کردستان مایه نمیکیرد، از اهداف عمومی خود حرکت میکند و میکوشد حرفهای بنیادی تر مارکسیسم را مطرح کند.

وقتی نتایج و محصولات این تاریخ‌ها با هم تلاقی میکنند، حزب کمونیست دچار تکانهای شدید میشود. من فکر میکنم حتی اگر این گرایشها بجان هم نیفتاده بودند و حزب داشت کارش را میکرد هم باید در این دوره و زمانه از هم جدا میشدند. زیرا مشابه این جنبه‌ها دارند در سطح جامعه

باهم می‌چسبند، علیه هم کودتا میکنند و همدیگر را سرکوب میکنند. جنبش آباد کردنی‌های کشور های عقب مانده و برقرار کردن دمکراسی پارلمانی دارد کارگران را سرکوب میکند. جنبشهای ملی دارند حق رای کارگر را سلب میکنند. این گرایشها ممکن است در سال ۵۷ و یا ۵۶ فصل مشترک‌هایی در مقابل استبداد یا امپریالیسم داشته باشند که بتواند ظاهری از یک جریان سیاسی واحد را به آنان بدهد. اما در دنیای امروز که تمام این گرایشها بیرون آمده‌اند و مستقل حرف می‌زنند و تناقض منافعتشان آشکار شده، این سه گرایش در حزب کمونیست هم بنظر من باید از هم جدا شوند.

مساله دیگری که جدائی من را ایجاب میکند این است که من با بخش وسیعی از کادرهای قدیمی این حزب اختلاف دارم، شخصاً آنها را مارکسیست نمی‌دانم، خودم را با آنها هم افق نمیدانم، در سوالاتشان و در مسائلشان و در پاسخ‌هایی که به این سوالاتشان میدهند خود را شریک حس نمیکنم. منتقد این دسته از کادرهای حزب کمونیست هستم.

بعد از تعمق زیاد و مشاهده سیکلهایی که این تقابلها طی چند سال گذشته طی کرده، امروز برحورر سوسیالیسم من، این میدانم که من، که معتقدم باید جدا شد و فکر میکنم فرقم را با خطوط دیگر میدانم، باید جدا بشوم و نه آنکس که معتقد است نباید جدا شد و مداوماً روی اختلافات سیاسی سرپوش میگذارد و آنرا به اختلافات حقوقی کاذبانه میکند.

در این میان تصفیه را کارساز نمیدانم. اگر در این تقابل بنا را به تصفیه بگذاریم، همین امروز بازار وسیعی برای دشنام دادن به کمونیست‌هایی که خطوط دیگر را تصفیه کرده‌اند وجود دارد که من نمیتوانم به جنگ آن بروم. جوانب تیراژ ۱۵۰ تایی جزوه این و آن را میشود داد ولی اگر کیهان و اطلاعات بخواهند بروند پشت این حمله به خط ما من اصلاً امکان مادی جوابگوئی به آن را ندارم. قلمی که برای پاسخگوئی هست کم است، امکانات مادی برای پاسخ گوئی کم است. ترجیح میدهم از این جدال صرف نظر کنم چون

نیروی واقعی آنها را بیرون این حزب میبینم. به نیروی موجود این خطوط در حزب میتوان فائق آمد و کار سختی نیست. اما بیرون میروند و از طبقه اجتماعی ای که بنظر من پشت آنهاست استمداد میطلبند. تاریخ این حزب در مقابل چشم ما به دفعات در سطوح مختلف تشکیلات تحریف میشود. اینکه ما چطور زندگی میکنیم، چگونه آدمهایی هستیم، چه پرسیم هائی داریم، آیا دمکرات هستیم یا نه، همه اینها در حالی که زنده ایم و سر کاریم دارد تحریف میشود. اگر قرار باشد ما عده ای را تصفیه کنیم و اینها به جامعه ای که با آنها همدردی میکند پناه برده و بخواهند در این گوشه میناتورری جهان هم کمونیسم را سرنگون کنند، من از پس جوابش بر نمیایم. خیلی مودبانه صحنه را از جلوی آنها ترک میکنم. راه مقابله با این کرایشها از طرق تشکیلاتی نیست، بلکه اجتماعی است. بنابراین رفتن ما تصمیم تاریخی درست تری است.

در این مورد مکررا در کانون بحث داشته ایم. در مقطعی فکر کردیم که میتوانیم جدائی های سیاسی بوجود آوریم، طوری که همه به اختلافات سیاسی موجود واقف شوند، از این بیفرهنگی سیاسی اجتناب شود و معلوم شود که چند جریان داوطلبانه از هم جدا میشوند. این حالت را نتوانستیم در حزب کمونیست ایجاد کنیم. اختلافات را نتوانستیم به کرسی بنشانیم و طرف مقابل را مجاب کنیم که با ما اختلاف دارد. اعلام اختلاف سیاسی یک جانیه ماند. این باز به من نشان میدهد که بجای ایستادن و کسانی را که شاید اصلا چهارچوب فکریشان آنها را به وجود این اختلاف مجاب نمیکند و همیشه ناچارند به تئوری های توطئه کرانه برای توضیح این تقابل ها متوسل شوند، ناخواسته آزار دادن، باید خود ما جدا شویم. بخصوص اگر حزب کمونیست در حاشیه تاریخ جهان است، این عده را دیگر بطریق اولی میشود دور زد. قرار نیست حتما از این خاکریز رد شوی در حالی که در کنار ت جاده آسفالتی وجود دارد. بنابراین این طاق هم با تاج میکند که رفتن از حزب کار سیاسی را انسان ترن است.

و بالاخره این جدایی جنبه شخصی ای هم

دارد. این وضع حزب احساس حقانیت و شرافت و اعتباری که انسان در زندگی به آن احتیاج دارد را از انسان میگیرد. این حزب شروع کرده که این احساس را از خیلی از ما بگیرد. اگر بنا باشد در حزب سیاسی خودت احساس نکنی که مشغول انجام کار مفیدی هستی، احساس نکنی که با دنیائی که بیرون باید تغییر کند مربوط هستی، بیخود در آن حزبی. اگر از ما بپرسند دارید در مورد این بجهائی که از برزیل میدزدند تا در ایتالیا کلیه هایشان را بفروشند چکار میکنید، نمیتوانم جواب بدهم که دارم کادرهای قدیمی حزب را یک بار دیگر در مورد آمریسم ترویج میکنم. هیچکس این را نمیپذیرد. شخصا فکر میکنم مدتها است که فضای داخلی حزب اجازه نمیدهد وقتی در خانهات نشسته ای و داری کارت را میکنی و بخودت نگاه میکنی، حس کنی یک آدم شرافتمند، درگیر، دخیل و مشغول تغییر جامعه هستی، زندگی ت هرچه که هست و هر سختی ای که دارد به این خاطر است. بکار صبح تا شب که نگاه میکنم میبینم مشغول چنین کاری نیستم. بهر حال از نظر رستگاری شخصی و سعادت فردی هم که شده، این جدایی برای من ضروری بود.

این دلایل من است، که همانطور که گفتم به تفصیل با توضیح سیاسی بیشتری در کنفرانس فرانکسیون مطرح میکنم.

منتها بیرون رفتن ما از حزب کمونیست، که گفتم از قدیم هم مطرح بوده، با استدلالهای سیاسی ای هم روبرو میشود: بسر حزب کمونیست چه میاید؟ آیا به نفع است یا نه؟ آیا تشتتی که در طبقه کارگر یا در کردستان بوجود میآورد ایجاب نمیکند که بمانیم، دندان روی چکر بگذاریم و کارمان را بکنیم؟ بالاخره یک واقعیات با ارزشی بیرون ما و توسط ما خلق شده. اینها چه میشوند؟

جوابی که من امروز به این سوالات میدهم این است که من کاملا موافقم که این حزب نماینده چیزهای با ارزشی در جهان معاصر است و خیلی خوب بود اگر از طریق حفظ آن و یا لااقل شرکت در این حزب میشد به اهدافی که گفتم رسید. من تژ محکوم کردن حزب کمونیست را نیاورده ام. من میگویم راه کوتاهتری سراغ دارم. همین.

در نتیجه، اگر حزب کمونیست بماند، تا وقتی که کارهایی را میکند که همین امروز مشغول آنست احترامش برای من سرچایش است. من راه کوتاه تر و کم مشقت تری پیدا کرده ام، آنهم تشکیل یک حزب سیاسی دیگر است بر مبنای عقایدی که پایه اش را روی دهه نود استوار است و کاری به این ندارد که تا اینجا را چگونه آمده ایم. عده ای کمونیست هستیم که همدیگر را پیدا کرده ایم، دنیای را اینطور میبینیم، تغییرش را این گونه و در این جهت میخواهیم، ابزارهایش را این میدانیم و در نتیجه متشکل شده ایم. میخواهم بند نافم از انقلاب ۵۷ و کی چکار کرد قطع شود. و کسی که امروز میاید با همه تجربه و غم و درد سیاسی و شخصی اش بالاخره حرف امروزش را بزند، هر چند سالش که هست و از هر جا که آمده باشد. این راه را کوتاه تر و منبرم بر میدارم.

با این حال اگر شخصا و به تنهایی میرفتم شاید لازم نبود اصلا توضیح بدهم. ولی تصور میکنم این اتفاق حزب کمونیست را تکان خواهد داد و حتی احتمالا موجودیتش را زیر سوال میبرد. شخصا میخواهم هر اتفاقی میافتد با یک فرهنگ سیاسی بالا، به یک شیوه سیاسی و رشد دهنده و با دادن بیشترین فرجه به آدمهای دیگر در این حزب که آنها هم لازم است آگاهانه راهشان را انتخاب کنند همراه باشد. در نتیجه استعفای فوری نمیدهم. می ایستم، زیرا فکر میکنم باید تضمین کرد که این پروسه تا تحویل حزب به کسانی که میمانند به شیوه ای سیاسی و متین طی میشود. بنابراین این یک استعفای فوری نیست. اعلام تصمیمی است که لازم بود رفاقا از قبل در جریان آن باشند. در آینده نزدیکی این اتفاق میافتد و هرکس باید بتواند در این پروسه با تشخیص خودش شرکت کند و با بهترین چهره خودش ظاهر شود.

بیشترین مساله ای که شخصا دارم، مساله تشکیلات کردستان است. اگر ما تشکیلاتی بودیم که در کردستان اردوگاه نظامی و رادیوها و غیره را نداشتیم و یک عده از بهترین رفقایمان آنجا نبودند، من این دوره انتقالی را چندان ضروری نمیدانستم.

میرفتیم و بقیه پلنومشان را برگزار

بقیه در صفحه ۸

نامه به اعضای حزب کمونیست ایران

ابراهیم عزیزاده
فاروق بابامیری

عبدالله مهتدی
محمد شافعی

نیست. صرفنظر از بحران سیاسی کنونی و نابسامانیهای تشکیلاتی فراوانی که وجود دارد و لطافتی که حزب هرروزه از قبل این اوضاع می بیند، حتی اگر این حزب دارای کارکرد کاملاً سالم و طبیعی نیز بود، هنوز از نظر ما می بایست در جهت تبدیل به یک حزب کمونیستی کارگری متحمل گردد.

حزب کمونیست در عین حال باید مانند یک حزب انترناسیونالیستی پیگیر در مقابل امواج زینبار ناسیونالیسم و ملی گرایی در جهان و در منطقه که امروزه کارگران را به تفرقه و جدایی تهدید می کند بایستد و از منافع واحد و همگانی طبقه کارگر دفاع نماید و نیز همچون بخشی از طبقه کارگر سوسیالیست در جهان، به مثابه سنکری برای دفاع از مارکسیسم و سوسیالیسم در مقابل هجوم جهانی بورژوازی عمل نماید.

ما برای این اهداف پیشرو کمونیستی مبارزه می کنیم و تلاش می کنیم که حزب کمونیست، دست آوردها، نفوذ، کادرها و نیروی سیاسی آن بخدمت این اهداف گرفته شود. اما قدم اول در این راه بناگزیر و با توجه به اوضاعی که پیش آمده باید معطوف به سروسامان دادن فوری به حزب و تامین ادامه کاری و فعالیت روتین آن باشد، چرا که بدون انجام این امر طبیعتاً هیچکدام از وظایفی که حزب بعهدہ دارد میسر نخواهد بود.

ما برای شروع فعالیت در شرایط جدید تمام مصوبات کنکرها و پلنومهای کمیته مرکزی حزب، و نیز سازمان کردستان را، ماخذ و مبنای فعالیت جاری قرار داده و بر بدست گرفتن آنها و پیشبرد فعالیت حزب بر مبنای این خطوط تاکید می کنیم. در عین حال تضمین خواهیم کرد که نظرات مختلف در مورد مسائل سیاسی گوناگون، اعم از مسائل عمومی سوسیالیسم در جهان، چشم انداز آتی حزب کمونیست، بیرون تنسہ آن، تاکتیکها و سیاستهای حزب و غیره بتوانند در فضای مناسب و توأم با متابت سیاسی بیان شوند.

لازم به تذکر است که ما وجود اختلافات

رفقای حزبی!

از لحاظ سیاسی و عمومی نیز ما تضعیف حزب کمونیست را به زبان طبقه کارگر و به زبان جریان سوسیالیستی در ایران ارزیابی می کنیم. بهمین دلیل ما امضاء کنندگان آمادگی خود را برای قبول مسئولیت در ظرفیت کمیته مرکزی حزب در راه پیشبرد وظایف حزب کمونیست ایران تا کنکره بعدی این حزب اعلام می داریم. بدیهی است که این وظیفه‌ای است سنگین که تنها باتکا به مشارکت و همکاری فعالانه و صمیمانه کادرها و اعضای مومن حزب قابل حصول است. ما از همین فرصت استفاده کرده و به همه رفقای حزبی فراخوان می دهیم که برای دوره جدیدی از فعالیت برای بازسازی و تحکیم حزب کمونیست، برای استوار نگاه داشتن اعتماد نسلی از کارگران و زحمتکشان به کمونیستها، و برای مبارزه در راه تحقق اهداف عادلانه و شریفی که پرچم حزب کمونیست را تشکیل می دهد، مصممانه یا به میدان بگذارند و در این راه با ما مشارکت و همکاری فشرده بعمل آورند.

ما معتقدیم که حزب کمونیست ایران، با وجود همه نقد پیشروی که از آن وجود دارد، دست آورد با ارزش طبقه کارگر ایران و جنبش کمونیستی است. با اینهمه تلاش ما برای حفظ این حزب صرفاً تلاشی معطوف به حراست نقاط مثبت و روشن گذشته آن نیست، بلکه اساساً تلاشی است معطوف به آینده جریان کمونیستی و کارگری. ما حزب کمونیست و منجمله سازمان کردستان آن، کومهله، را مساعدترین نقطه ممکن برای پیشروی بعدی طبقه کارگر و کمونیسم در ایران می دانیم. بعبارت دیگر دفاع ما از حزب کمونیست و ماندن در سنکر آن بمعنای دفاع از "وضع موجود" آن

همانطور که احتمالاً تاکنون اطلاع پیدا کرده‌اید، در پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که روز ۳۱ اوت ۹۱ برگزار شد، رفقا منصور حکمت، ایرج آذرین و کورش مدرسی اعضای دفتر سیاسی تصمیم خود را دائر بر استعفا از حزب کمونیست ایران اعلام کردند. متعاقب آن سایر اعضای کمیته مرکزی حزب، بغیر از امضاء کنندگان نامه حاضر و نیز بغیر از رفیق حبیب فرزاد که در آنموقع تصمیم خود را اعلام نکرد و رفیق محمد شافعی که در نشست حضور نداشت، در برابر پرسشی که از آنان شده بود اعلام داشتند که آنها نیز از حزب کمونیست ایران استعفا خواهند داد.

استعفای اعضای دفتر سیاسی و اکثریت کمیته مرکزی، که قرار است در پلنوم بیست و یکم قطعیت پیدا کند، طبیعتاً کمیته مرکزی و کل حزب کمونیست را با وضعیت ویژه، بیسابقه و دشواری روبرو می سازد. از نظر ما یعنی اقلیتی که در کمیته مرکزی حزب باقی مانده و مصمم است به وظایف سیاسی و حزبی اعلام شده‌اش عمل نماید، و نیز با اعتقاد ما از نظر اکثریت اعضای حزب کمونیست، اقدام این رفقا نقض آشکار تعهدات پارها اعلام شده، منجمله در مورد برگزاری کنکره چهارم حزب، و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیتها و وظایفی که مستقیماً به آنها برمیگردد، می باشد. رفقای دفتر سیاسی در تمام دوره اخیر از اختیارات کامل برخوردار بوده‌اند و اکنون باید در مواقع جوابگویی به کنکره حزب در مورد ناکاهای و ناتوانی خود در پیشبرد سیاستهای اعلام شده می بودند.

اخیر بر سر تحولات منطقه راه، با وجود اهمیت آن، بخودی خود منافای با وحدت حزبی نمی دانیم و جانبداری از هر یک از نظرات و یا داشتن ملاحظاتی انتقادی بر هر یک از مواضع را معیار همکاری یا عدم همکاری در حزب کمونیست نمی دانیم.

پس از سروسامان یافتن کار در کردستان و در خارج کشور، و پس از امکان اطلاع یافتن و در جریان قرار گرفتن رفقای شهر از مسائل موجود، ما دوره‌ای را برای تدارک کنگره چهارم حزب کمونیست آغاز خواهیم کرد.

ما کار رسمی خود را از پلنوم بیست و یکم و پس از قطعی شدن استعفای سایر اعضای کمیته مرکزی آغاز خواهیم کرد، اما از هم اکنون بعنوان جمعی که تصمیم دارد در ظرفیت حزب کمونیست ایران به احیا و پیشبرد فعالیت‌های حزب اقدام نماید، فعالیت‌هایی را با همین هدف در

توضیحات در پلنوم...
ادامه از صفحه ۶

میکردند. ولی رفقای را ما داریم که این انتخاب برایشان باز نیست زیرا که در متن یک اجتماع نیستند. در یک شرایط اختیاری و بدون داشتن امکانات فردی برای پاسخگویی به مسائلمان قرار گرفته اند. وجودشان و ادامه کار و فعالیتشان بعنوان انسانهای سیاسی کاملاً بستگی به توافقی دارد که با هم میکنند. این پروسه از نظر من مهمترین چیزی است که باید بدنبال این استعفا حل و فصل شود. سوالی که من دارم این است که بسر رفقای که طی این پروسه به من تاسی میکنند یا راه نالشی انتخاب میکنند یا اصلاً الیترناتیو دیگری را برای حزب کمونیست مطرح میکنند، چه میاید و با چه وضعیتی روبرو میشوند. این را ما باید تعیین کنیم. کسانی که در این اطاق هستند میتوانند تعیین کنند که مکانیسم این جدائی‌ها در کردستان به چه شکل خواهد بود. چه چیز بجا میماند و آنها که جدا میشوند چکا خواهند کرد. شخصاً از این خارج حرکت میکنم که هرکس و با هر خط سنی که آنجا هست بخاطر این جدائی از امکانات پایه‌ای انسانی برای بقاء از یک طرف و نقل مکان از طرف دیگر و

دستور خود خواهیم گذاشت، ما تلاش خواهیم کرد از طریق نشریات و رادیوهای حزبی و نیز تماس حضوری با رفقا خط مشی فعالیت آینده‌مان را بیشتر توضیح دهیم، ایجاد دلسردی و اغتشاش فکری در فعالین کارگری ایران را به حداقل کاهش دهیم، امید به فعالیت آتی و متمر بر بودن فعالیت زیر پرچم حزب کمونیست ایران را تقویت نمائیم، اعتماد به نفس، علاقه به کار و آمادگی برای فداکاری در صفوف حزب را تقویت کنیم، ...

از آنجا که بخش علنی و مسلح تشکیلات ما در کردستان از وضعیت ویژه‌ای برخوردار است، و نیز با توجه باینکه برای ما اهمیت اصولی دارد که از قبل اوضاعی که برای حزب پیش آمده هیچگونه لطمه‌ای به اعتبار و حیثیت پرنسیپهای کمونیستی و حزب کمونیست وارد نیاید، لذا حداکثر تلاش را خواهیم کرد که مسائل بر یک روال منطقی و با اصولیگری

از آن مهتر از امکان دخالت و ابراز وجود سیاسی به شکلی که درست میداند محروم نشود.

بعلاوه، تنها فاکتور، فاکتور توافق داخلی حزب کمونیست نیست. خیلی فاکتورهای دیگر هم باید روشن شود. نیروهای منطقه اعم از دولتی و غیر دولتی با اینها چه میکنند. اینها نکاتی است که فکر میکنم با هم فکری و اشتراک مساعی باید به آنها جواب داد.

غیر از این، مسائل دیگر قابل رفع و رجوع است؛ کسی که در شهر است هر روز مشغول مبارزه سیاسی نیست و بیشتر وقتش را در صف نان و گوشت میگذراند، وقت دارد فکر کند و بالاخره جزوه ما دستش میرسد و انتخابش را میکند. کسی که در اروپا است باوضع پیچیده‌ای روبرو نمیشود. از نظر سیاسی ممکن است خیلی مساله داشته باشد. ولی اتفاقی زندگی و ادامه کاریش را بعنوان شخص تهدید نمیکند. فرصت دارد بخواند و تصمیم بگیرد. مساله رفقای کردستان دقیقاً بخاطر شرایط قراردادی و فوق اجتماعی که در آن قرار دارند مساله ایست که باید

سیاسی و رفاقت کمونیستی حل و فصل گردد و متجمله رفقای مختلف بتوانند آزادانه و در شرایط نرمال زیستی و امنیتی انتخاب سیاسی خود را مبنی بر ماندن یا حزب یا ترک صفوف آن بگیرند. بهمین منظور اعلام می کنیم رفقای که نخواهند در صفوف حزب بمانند، بر اساس رعایت ضوابط خاصی که اعلام خواهد شد، از لحاظ مسائل زیستی، امنیت و غیره کماکان تحت پوشش کومغله قرار خواهند داشت. توافقات انجام شده در این زمینه بزودی به اطلاع رفقا خواهد رسید.

۶ سپتامبر ۹۱

ابراهیم عزیزاده

فاروق بابامیری

عبدالله مهتدی

محمد شافعی

ابراهیم محمدی (عضو مشاور)

به آن توجه کرد.

نکته دیگر بعد علنی مساله است. جامعه ایران و همه کسانی که سرنوشت ما را تعقیب کرده‌اند باید بدانند که این اتفاق خلق الساعه نیست و سابقه و ریشه‌های سیاسی ای دارد. نباید اجازه بدهیم که تبیین سطحی و توطئه کرانه در این ماجرا سر برآورد. معضل من این است که در این تحولات چه در حزب کمونیست و چه بیرون آن میدان بدست عقب ماندنی اجتماعی نیفتد و از این قضیه کسی برای زدن کمونیسم استفاده نکند.

نکته دیگر اینکه من شخصاً انشعابی از حزب کمونیست نمیکم. بعنوان فرد کناره‌گیری میکنم. نه اسم حزب کمونیست را میخواهم نه اسم کومغله را میخواهم و نه فکر میکنم باید سرسوزنی امکانات مادی از حزب را با خودم ببرم. ولی به این معنی نیست که کسان دیگر هم همین کار را خواهند کرد. ممکن است یک عده انشعاب کنند و به حزب بعدی بپیوندند.

بقیه در صفحه ۱۸

درباره جدایی از حزب کمونیست ایران

منصور حکمت

اجتماعی ما و نسلهای بعد از ما را باز تعریف میکند. جنگهایی که در ۵۰ سال آینده به وقوع خواهد پیوست، مشقات و محرومیت هایی که بشر خواهد کشید، جدالهای اجتماعی و سیاسی و فکری که میلیونها نفر زندگی خود را با آن معنی خواهند کرد، تصویری که انسان در هنر و فرهنگ و ادبیاتش از خود بدست خواهد داد، روانشناسی فردی و اجتماعی انسان، بیم و امیدهای اقتصادی و سیاسی و پندارهای اخلاقی و جهان بینی فلسفی اش همه مهر آنچه امروز جلوی چشمان ما میگذرد را بر خود خواهد داشت. همانقدر که شرایط سیاسی و اقتصادی و فکری حاصل جنگ دوم جهانی حیات مادی و معنوی دو نسل اخیر را، از اروپا و آمریکای صنعتی تا بورت ترین مناطق عقب افتاده و تحت سلطه، قالب زد، شرایط حاصل از تحولات امروز زندگی نسلهای بعد را در تمام شئون تحت تاثیر قرار میدهد.

مفسران غربی میگویند که "جنگ سوم جهانی با پیروزی غرب به پایان رسیده است بی آنکه گلوله ای شلیک شود". تاریخ زنده کشمکش چند ده ساله طرفین این "جنگ سوم" و همین مرحله آخر آن در چند سال اخیر جز مرگ و فقر و بیحقوقی و مشقات میلیاردها انسان نبوده است. این خود تکلیف این ادعا که "گلوله ای شلیک نشد" را به اندازه کافی روشن میکند. بهرحال اینجا باید از این گذشت. آنچه در این روایت صحیح است و باید مورد توجه جدی قرار بگیرد این است که آنچه در جریان است چیزی در حد پایان جنگ سوم جهانی است و باید تاثیر آن را در تاریخ معاصر شناخت.

تحولات تاریخی امروز در سطوح مختلفی در جریان است. وجه قابل مشاهده و فوری این تحولات سقوط و تجزیه بلوک شرق و انهدام گل سیستم اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی ای است که این بلوک را تعریف میکرد. به یک معنی ساده در نبرد دو قطب بورژوازی غرب و شرق، غرب پیروز شده است. مانند هر پیروزی پیشین یک قدرت بورژوازی بر دیگری، در این مورد هم ما شاهد تجزیه سیاسی و جغرافیایی، انقراض اقتصادی و کرنش ایدئولوژیکی بلوک مغلوب هستیم. از تصرف

۲- هرچند منطقی ایجاد تحول در حزب کمونیست ایران و تبدیل آن به چنین ابزاری در خدمت کمونیسم کارگری غیر ممکن نیست، اما چنین تلاشی دیرفرجام و مستلزم صرف نیرو و انرژی بسیار است. راه مستقیم تر و ثمر بخش تر و اصولی تری برای تحقق این هدف، یعنی پیدایش یک حزب کمونیست کارگری که نقش شایسته خود را دوران تعیین کننده حاضر ایفا کند، وجود دارد.

این جمع بندی ابتدا به ساکن نیست، بلکه از یکسو نتیجه تعمقی طولانی در کارکرد حزب کمونیست و تلاشی دراز مدت برای تغییر آن است و از سوی دیگر حاصل درک معینی از اوضاع امروزی مبارزه کارگری و کمونیستی در سطح بین المللی و وظایف کمونیسم در جهان امروز است.

مصائبهای کمونیسم امروز

چند سال اخیر بیگمان یک دوره بسیار تعیین کننده در تاریخ قرن بیستم بوده است. شاید برای بسیاری از این نسل که ناظر این تحولات است، مانند انسانهایی که در دوره انقلاب ۱۹۱۷، عروج فاشیسم و یا دو جنگ جهانی زیستند و لابلای آن تحولات زندگی روزمره اجتناب ناپذیر خود را گذراندند و به چرخشهای عظیم پیرامون خود به عنوان "اخبار" نگاه کردند، اهمیت تاریخساز این دوره هنوز آنطور که باید درک نشود. دنیای فردا نشان خواهد داد که چگونه جامعه بشری در این دوره یا به مسیر جدیدی گذاشت. چهره اقتصادی، سیاسی و معنوی جهان تغییر کرد. چگونه نگاه انسان به خود و سرنوشت و آینده خود عوض شد.

ما در یک گسست تاریخی اساسی زندگی میکنیم. از هر جا آمده باشیم و به هر کاری مشغول بوده باشیم، وقایع سالهای اخیر شرایط زندگی و چهارچوب تلاش

شکاف سیاسی و جدایی تشکیلاتی در حزب کمونیست ایران برای کسی که نشریات ما را پس از گذر سه دهه دنبال کرده باشد غیرمنتظره نیست. اگر چیزی غیرمنتظره باشد احتمالاً شکلی است که این جدایی امروز بخود پذیرفته است. اسناد رسمی مربوط به کناره گیری قریب الوقوع من و برخی رفقای دیگر از حزب کمونیست بنامست در همین شماره کمونیست منتشر شود. اینجا میخواهم علل و زمینه های تحولات امروز در حزب کمونیست را از دیدگاه خود به اختصار توضیح بدهم.

انشعابات پیوسته در سنت احزاب چپ معمولاً نامطلوب و منفی تلقی میشوند. وحدت فی نفسه نشان سلامت و پیشروی و جدایی حاکی از بحران و عقب نشینی تلقی میشود. اما من از اتحاد و انشعاب تفسیری اخلاقی ندارم. آنچه مهم است محتوای سیاسی وحدت و جدایی و نتایج عملی آنها در صحنه اجتماعی است. اگر برای کسی جدایی ما از حزب کمونیست گواه و یا حتی موجب بحران در حزب کمونیست ایران باشد، برای خود من این حرکت شرط ایجاد یک حزب کمونیستی کارگری است که بتواند پاسخگوی نیازهای مبارزه کمونیستی در جهان معاصر باشد. بنظر من این یک گام محکم و اصولی به پیش است.

علل جدایی امروز

در کلی ترین سطح جدایی امروز من از حزب کمونیست و اقدام به تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران نتیجه رسیدن به این جمع بندی پایه ای است:

۱- حزب کمونیست ایران در شکل موجود خود ظرف و ابزار مناسبی برای حضور در جدالهای اجتماعی بین کننده ای که کمونیست امروز در آن به شرکت در آن است نیست.

سرزمین های قدرت مغلوب تا تسخیر بازارهایش، از تغییر سیستم سیاسی و اداری آن تا گشوده شدن دروازه های آن بر روی فرهنگ و معیارهای اخلاقی قدرت پیروز، همه مشخصات کلاسیک پیروزی یک قدرت بورژوازی بر دیگری است. اما اولین چیزی که در این میان ایدئولوژیک "کلاسیک" نیست، این واقعیت است که طرف مغلوب یک سوی یک دوقطبی و تقابل جهانی بوده است که به مدت نیم قرن پایه ای ترین مشخصه اوضاع سیاسی جهان را تشکیل میداده است. کل جهان از نظر سیاسی حول این تقابل آرایش گرفته بود و پایان این تقابل کلا معادلات سیاسی و اقتصادی را، نه فقط در بلوک شرق بلکه در مقیاسی بین المللی، دگرگون میکند.

در خود بلوک شرق شاهد خیره کننده ترین تحولات هستیم. پیروزی بازار برای کارگر فقر و ناامنی اقتصادی در مقیاسی وسیع بیار آورده است. جدال برسر الگوهای اقتصادی و آرایشهای سیاسی جدید به حادثه ترین شکل در جریان است. از سوی دیگر در هم ریختن یک نظام سیاسی و اداری بسته، جنبشهای اجتماعی را، از پیشرو و انقلابی تا ارتجاعی و عتیق، به تحرکی وسیع واداشته است. در کنار حرکتهای وسیع کارگری و طرح مطالبات جدید و اشکال اعتراضی بیسابقه در مبارزات کارگری، ناسیونالیسم و فاشیسم و مذهب با به جلوی صحنه گذاشته اند.

در جهان تحت سلطه و عقب مانده موسوم به جهان سوم که مسائل آن مستقیماً به این تقابل بین المللی گره خورده بود، صورت مسائل از بنیاد تغییر میکند. برای مسائل کهنه بنیاد راه حل پیدا میشود و در همان حال معضلات جدیدی، پیچیده تر از قبل، طرح میشود. نیروها و گرایشهای اجتماعی در این کشورها بناگاه خود را با موقعیتی اساساً تغییر یافته روبرو میکنند. این در مورد فلسطین، افغانستان، آلبانی، کامبوج، کشورهای مختلف آمریکای مرکزی و جنوبی و کانوهای عمده مناتشه در آفریقا به روشنی قابل مشاهده است. ناسیونالیسم، مذهب، لیبرالیسم، رفرماریسم و فاشیسم در کشورهای مختلف در تقابل با متفاوتی نسبت به قبل قرار بگیرند. نوزدهم توسع اقتصادی جهان عقب مانده بار دیگر تغییر میکند. سقوط شرق و باز شدن

دروازه های آن بر روی سرمایه غربی امیدهای تازه کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به توسعه به اتکای غرب و مبتنی بر ادغام در بازار جهانی را به یاس میدل میکند.

اما وجه مهم تر و در دراز مدت تعیین کننده تر سقوط بلوک شرق، تحولات اجتناب ناپذیر آتی در خود غرب پیروز است. با سقوط شرق، آن مجموعه و چهارچوب اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی که بعنوان غرب و یا "جهان آزاد" در مقابل شرق برپا شده بود نیز بناگهیر دستخوش تغییر میشود. غرب نیز باید به مثابه یک بلوک تجزیه شود و همراه آن کل ساختار سیاسی و دستگاه ایدئولوژیکی که به این غرب هویت مشترکی میداد مورد تجدید نظر قرار بگیرد. نه فقط آرایشهای نظامی، سیاسی و اقتصادی جدید، بلکه چهارچوبهای فکری و ایدئولوژیکی جدید و متناسب با سرمایه داری پس از پایان "غرب و شرق" باید شکل بگیرند. دنیای سرمایه داری بسوی یک تجدید نظر تمام و کمال در آرایش اقتصادی و روبنای سیاسی، اداری و فرهنگی خود پیش میرود. دوره تاریخی جدید نه دوره ثبات و نظم و روشنی، بلکه دوره بی ثباتی، اغتشاش و ابهام است.

اما نگرش به مساله حتی بعنوان یک تعیین تکلیف بنیادی و تاریخی میان قدرتهای و بلوکهای بورژوازی هنوز نیمی از تصویر را بیرون میگذارد. پایان "جنگ سوم" میان بورژواها با تعرضی بهمان درجه تاریخی و بنیادی توسط کل بورژوازی به طبقه کارگر همراه شده است. غالب و مغلوب در اعلام "پایان کمونیسیم" همصدا هستند. پیروزی غرب، نه بعنوان پیروزی بر یک بلوک اقتصادی و سیاسی و نظامی متخاصم و رقیب، و نه فقط بعنوان پیروزی بازار بر دولتگرایی اقتصادی، بلکه در درجه اول بعنوان پیروزی ای بر کمونیسیم جشن گرفته میشود. این تبیین از یک طرف میراث قالب ایدئولوژیکی ای است که تعرض نهایی غرب به شرق در دوره تاجر و ریکان بخود گرفت. این درافزوده مشخص راست جدید، در دهه هشتاد در اروپای غربی و آمریکا در جدال سنتی غرب و شرق بود. از طرف دیگر تبیین مساله توسط ایدئولوژی رسمی غرب بعنوان جدال دموکراسی و بازار با کمونیسیم و سوسیالیسم پرچم تعرض

بورژوازی در دور جدید در جبهه مبارزه با کارگر و جنبش کارگری است. این اعلام این واقعیت است که از نظر بورژوازی تعیین تکلیف در جنگ درون طبقاتی باید به پیشرویهای اساسی در جنگ طبقاتی ای که به موازات کشمکش قدرتهای بورژوازی در جریان بوده است منجر شود.

این وجه سیاه تحولات اخیر بین المللی است که کابوسی هولناک را در برابر بشریت بطور کلی قرار میدهد. برای بسیاری از مفسرین خام اندیش رویدادهای دوره اخیر، در چپ و چپ سابق و در میان روشنفکران سلیم النفس و کم عقل بطور کلی، جهان ظاهراً رو به آرامش و صلح و آزادی و انسانیت دارد. همه با مطالبات ملی، لیبرالی، محیط زیستی و غیره شان مودبانه برای تقدیم عرضحال به پیشگاه سرمایه داری در صف می ایستند. اینها توهمات خام اندیشانه و نشانه فقدان نگرش تاریخی به اوضاع جاری است. حمله امروز به کمونیسیم حمله ای به یک فرقه، رژیم، احزاب و یا سیستم اداری و سیاسی معینی نیست. این حمله ای به بشریت و برابری سنی و آزادی خوانی انسانی بطور کلی و به جنبش اجتماعی طبقه کارگر برای تحقق این آرمانها بطور اخص است. هدف این تعرض اعلام جاودانگی سرمایه داری و بیحاصل قلنداد کردن هر انتقاد بشریت محروم به این نظام است. این تعرضی علیه انتظارات انسانی است، علیه امید انسانها به دخالت در سرنوشت خویش، علیه مسئولیت اجتماع در برابر فرد، علیه هرنوع ایده مبنی بر برابری حقوقی، سیاسی و اقتصادی انسانها. این تعرضی است علیه تمام محدودیت و ترمزی که طبقه کارگر و اندیشه سوسیالیستی در طول دو قرن و در طی کشمکشهای هرروزه بزرگ و کوچک بر تاخت و تاز و استثمار لغت و عریان سرمایه تحمیل کرده است. اگر بورژوازی در این تعرض علیه کمونیسیم موفق شود، اگر قادر شود انتقاد و حرکت اجتماعی سوسیالیستی را به حاشیه جامعه براند، آنگاه اکثراتی واقعی ای که در برابر جهان امروز قرار میگیرد جز بربریتی پیچیده در زوروق تکنولوژی نخواهد بود. حاصل پیروزی این تعرض متمیزه شدن کارگر و شهروند بطور کلی در برابر سرمایه و نهادهای سیاسی و اداری و اقتصادی و

تبلیغاتی آن و ریشخند شدن ایده آلهای انسانی بعنوان ایده هایی مهجور و غیر قابل تحقق خواهد بود. هلهله برای بزیز کشیدن شدن مجسمه های لنین از سر دشمنی با بلوک سرمایه داری دولتی وامانده و شکست خورده در شرق نیست. لنین را بعنوان سمبل جسارت طبقاتی کارگر به ساحت مقدس سرمایه، به عنوان سمبل تلاش توده انسانهای کارکن و فرودست برای تغییر جهان، بزیز میکشند.

حتی بدون این موج جدید تعرض به بشریت کارگر، دنیای امروز به اندازه کافی برای هرکس که اندک حرمت و حقی برای انسان قائل باشد سیاه هست. در کانون های صنعتی جهان توده بیکاران هر روز انبوه تر میشود. شکاف طبقاتی گسترش یافته است. امنیت اجتماعی و رفاه عمومی مردم بشدت تنزل یافته است. خانواده کارگری بدون دو شغل امکان امرار معاش ندارد. تشکلهای کارگری، و حتی بستر اصلی جنبش اتحادیه ای که مدتهاست تهدیدی برای نظم بورژوازی موجود محسوب نمیشود، در منگنه قرار گرفته اند و قدرت عمل خویش را بشدت از دست داده اند. فردیت و رقابت بعنوان اصول انکار ناپذیر و بنیادی جامعه در اذهان تثبیت شده است. افق عمومی جامعه، که پیش از هر چیز در حرکت روشنفکران و تحصیل کردگان، متفکرین و چهره پردازان مثنوی جامعه بورژوازی منعکس میشود، شدیداً به راست چرخیده است. ایده های اصلاح طلبانه و لیبرالی دهه های شصت و هفتاد در طول دهه هشتاد شدیداً به حاشیه رانده شده و بی اعتبار اعلام شده اند. زندگی توده های وسیع زیر حد فقر در خود اروپا و آمریکای صنعتی به امری پذیرفته شده تبدیل میشود. نئو فاشیسم و راسیسم در اشکال مختلف میداندار شده اند. انقلاب تکنولوژیک نه فقط بر مقهوریت اقتصادی کارگر در برابر سرمایه افزوده است، بلکه اشکال نوینی برای حفظ اقتدار سیاسی بورژوازی فراهم ساخته است. در کنار ارتش، زندانها و دادگاهها، رسانه های جمعی با پوششی عظیم جای ویژه ای در تضمین حاکمیت سیاسی بورژوازی پیدا کرده اند. تحمیل و ارعاب سیستماتیک تر در انزوای خانهاش، بهاران تبلیغاتی کمی جامعه با روایت بورژوازی از جهان و جامعه و انسان، به جزء مکمل و شرط لازم بقا دموکراسی غربی

(دیکتاتوری پارلمانی بورژوازی) تبدیل شده است.

در خارج این جهان صنعتی ناامنی اقتصادی و بی حقوقی سیاسی و اجتماعی در ابعادی به مراتب عظیم تر بیداد میکند. افق توسعه اقتصادی در این کشورها رسماً کور شده است و در بسیاری جنگ هرروزه با فقر و قحطی داستان زندگی اقتصادی توده مردم را تشکیل میدهد. بدهی های کشورهای به اصطلاح جهان سوم به کشورها و موسسات مالی غربی ابعادی باور نکردنی یافته است. در بسیاری از کشورها تا هشتاد درصد در آمد حاصله از رشد اقتصادی صرف باز پرداخت بهره وامها میشود. حقیقتی که به آمار رسمی خود بورژوازی در سال فقط ۵۰ میلیون کودک (دو نفر در هر ثانیه) را به کام مرگ میکشد و برای آنها که جان پدر میبرد فقر و بیخانمانی و فحشاء و اعتیاد بها میکند. چند میلیارد مردم این کشورها از کوچکترین حقی در دخالت در اداره جامعه خویش و از بدست گرفتن سرنوشت اقتصادی و سیاسی خود محرومند. حکومتهای سرکوبگر بورژوازی و جنایتهای سیاسی دولتی و ماوراء دولتی که اساساً طبقه کارگر و جنبش کارگری را هدف گرفته اند وجه مشخصه نظام سیاسی در این کشورهاست. تلاش برای تشکیل اتحادیه و یا سازمان سوسیالیستی کارگری در بسیاری از این کشورها جرم محسوب میشود و با مجازاتهای سنگین پاسخ میگردد. موقعیت کارگران این کشورها بعنوان انسانهایی درجه دوم و قابل دور انداختن، فروشندگان نیروی کار ارزان، بیش از پیش در اقتصاد سیاسی جهان امروز تثبیت میشود.

این آپارتاید طبقاتی و درجه بندی رسمی ارزش انسانها چه در محدوده خود جهان صنعتی و چه در مقیاس جهانی با عروج قابلهای فکری ارتجاعی نوینی تحکیم و تقویت میشود. بار ملامت بیکاری، بی مسکنی، فقر و محرومیت از امکانات ابتدایی پزشکی، رفاهی و آموزشی، از دوش جامعه و نظام اجتماعی برداشته میشود و بر دوش فرد قرار میگردد. حق، چه اقتصادی و چه سیاسی، بار دیگر با صراحت به مالکیت مرتبط میشود. ناسیونالیسم و مذهب دوباره میدان فراخی برای تحرک پیدا میکنند. در کنار اعلام تقدس بازار و سرمایه و مالکیت بورژوازی، دخالتگری

میلیتاریستی در سطح جهان و چهارچوب فکری راسیستی و اروپا- محور متناسب با آن از نو تطهیر میشود و بر سردر نظم نوین جهانی حک میشود.

برای کمونیسمی که در آرمان برابری و آزادی انسانها تجدید نظر نکرده است، برای کمونیسمی که جنبش انتقادی - پراتیکی کارگر برای دگرگون کردن کل نظم عقب مانده و ضد انسانی بورژوازی است، برای کمونیسمی که تعرض امروزی به مارکسیسم و اندیشهها و جنبش های کارگری را شاهد است، دوره حاضر مجموعه وسیعی از مصافهای فکری و سیاسی را در دستور میگذارد. باید به استقبال این جدالها رفت و همه چیز بر امکان پیروزی کارگر و کمونیسم در همین دوره دلالت میکند. جهان دستخوش یک تجدید نظر اساسی در بنیاد های سیاسی و اقتصادی و فکری خود است و کمونیسم کارگری، اینبار بدون آنکه با بلوکها و اردوگاههای سوسیالیسم بورژوازی روبرو باشد، امکان وسیعی برای طرح مستقیم و شفاف نگرش انتقادی و آلترناتیو اجتماعی خود دارد. جهانی شدن سرمایه و تولید صنعتی، طبقه کارگر مدرن را به طبقه ای برآستی جهانی تبدیل کرده است. اعتراضات کارگری برای بهبود اوضاع طبقه و علیه سیاستهای دولتها و کارفرمایان بدون وقفه در کشورهای مختلف در جریان است. گرایشات سنتی در جنبش کارگری، بویژه جنبش اتحادیه ای و حرکت های سوسیال دموکراتیک، ناتوانی شان را در گسترش سازمانیابی کارگری و به پیروزی رساندن اعتراضات کارگری به نمایش گذاشته اند. علیرغم کل تحریکات و تبلیغات ضد کمونیستی کنونی، حرکت سوسیالیستی رادیکال در جنبش طبقاتی دامنه عمل وسیع تری برای جلب طبقه کارگر به سازمانیابی و سیاست رادیکال کارگری یافته است.

بعنوان کمونیست کارهای زیادی باید کرد. کارهای زیادی میشود کرد. کل پیروزی و یا کل شکست هر دو ممکن و محتملند. جدالهای اساسی جهانی اند و خصلت کشوری خاصی ندارند، هرچند استثنایات روشنی در مورد وظایف کمونیستی در هر کشور میتوان از این وضعیت به عمل آورد. بعنوان کمونیست باید در سنگر بندی های

معلومی حضور یافت. کمونیسم امروز فقط با حضور در این سنکر ها مشخص خواهد شد. نه فقط باید جلوی تعرض فکری بورژوازی به مارکسیسم ایستاد، بلکه باید انتقاد زیر و روکننده مارکسیستی، انتقاد کارگر به جهان سرمایه داری، را با قدرت و کوبندگی به مراتب بیشتر در سطح جامعه طرح کرد. باید خرافات دموکراتیک، ناسیونالیستی، لیبرالی، مذهبی و انتقادات نیمه بند ناراضیان بورژوا به حاشیه های نظام موجود را از صحنه چارو کرد. باید صف سوسیالیستی کارگر را به میدان جدالهای اقتصادی و سیاسی تعیین کننده امروز کشاند. باید آلترناتیو کارگری را در برابر جهان امروز قرار داد. باید اشکال و قالبهای مبارزه رادیکال توده کارگران را تعریف کرد و گسترش داد. باید احزاب سیاسی روشن بین، رادیکال و کمونیست کارگری ایجاد کرد. باید ایجاد وحدت طبقاتی کارگر در سطح بین المللی را بعنوان یک امر عاجل عملی در دستور قرار داد.

کمونیست واقعی امروز کسی است که میرمیت اوضاع معاصر را و اهمیت نقش خود را درک کند. شخصا هیچوقت کوچکترین سمپاتی‌ای به کسانی که خود را کمونیست میخوانند اما دخالت واقعی در تغییر جهان معاصر خود را بلند پروازی تلقی میکنند نداشته‌ام. کمونیسم در حاشیه جامعه کمونیسم نیست. قرار گرفتن در متن و در صف اول مقاومت در برابر تعرض بین المللی بورژوازی به آرمانهای برحق انسانی و دستاوردهای اجتماعی تانکونی، به میدان کشیدن یک صف بین المللی سوسیالیستی کارگری در جهان پرتلاطم امروز و تلاش برای پیروز کردن سوسیالیسم، این لازمه کمونیست بودن در دنیای امروز است.

وقتی از این زاویه به کلیت حزب کمونیست ایران نگاه میکنم، آن را به صورت صفی واقف به این وظایف و متعهد به ایفای این نقش نمیبینم. این آگاهی، آمادگی و توانایی مشخصه عمومی حزب کمونیست نیست. حزب کمونیست در شکل فعلی اش حتی آن جریانهای در درون خود را که افق چنین پراکنیک کمونیستی‌ای را روبروی خود گذاشته است متهم و محدود میکند. جدایی امروز ما از انسانی است برای شکل دادن هرچه سریعتر به یک صف کمونیستی که بتواند به استقبال وظایف امروز برود.

اولین سوالی که باید به آن پاسخ داد اینست که چرا با خود همین حزب و در چهارچوب همین حزب نمیتوان بدرستی به جدالهای کمونیسم امروز پا گذاشت. من نظرم را درباره جایگاه تاریخی حزب کمونیست و ارزشی که برای قریب یک دهه فعالیت آن قائم در مقاطع مختلف توضیح داده‌ام و امیدوارم بتوانم در فرصت مناسبی ارزیابی و جمع‌بندی‌ای از جایگاه این حزب در تاریخ سوسیالیسم معاصر ایران بدهم. اینجا در پاسخ به سوال فوق می‌خواهم به محدودیتهای مادی و تاریخی این حزب در این مقطع معین اشاره کنم.

محدودیت‌های تاریخی حزب کمونیست ایران

یکی از استدلالهایی که در طول سه سال گذشته ما را از جدایی متصرف میکرد ارزش تاریخی و اجتماعی حزب کمونیست ایران و سابقه افتخار آمیز آن بود. اما سابقه و تاریخ پراکنیکی حزب همانقدر که میتواند مایه قدرت باشد، میتواند مانع انطباق حزب با واقعیات و نیازهای کمونیسم امروز هم باشد. تحولات عظیم دنیای امروز که مستقیماً به زمینه‌های فعالیت کمونیستی و آینده کمونیسم مربوط میشود، ایجاد میکند که کمونیست‌های امروزی مستقل از سابقه و تاریخچه فعالیتش در مورد سازمانیابی کمونیستی در دوره‌ای که امروز شروع میشود فکر کند تصمیم بگیرد. حتی اگر حزب کمونیست ایران هیچکدام از مسائلی را که بعداً اشاره میکنم نداشت، حتی اگر یک جریان یکپارچه و بی ابهام بود، هنوز ما بعنوان کمونیستهایی که با واقعیات تاریخساز امروز روبرو هستیم باید در مورد حزبیتهای که پاسخگوی نیازهای مبارزه امروز است تصمیم می‌گرفتیم. حزب کمونیست ایران محصول تاریخ معین و تلاقی‌های اجتماعی معینی است. این حزب حاصل تاریخ معینی است. مهر مبارزه فکری و سیاسی در یک دوره خاص و در کشور خاصی را بر خود دارد. نگرش این حزب به خود و از آن مهمتر نگرش جامعه به آن، عرصه‌های فعالیت موجود آن، تپش فعالین سیاسی این حزب، اولویتهای و مشغله‌های آن، و بطور خلاصه مجموعه خصوصیات فکری و عملی و سیمای اجتماعی آن، توسط این تاریخ مقید و مشروط میشود. اما حزبی که کمونیسم کارگری امروز به آن نیاز دارد در مقابل این پدیده از نظر تاریخی

مشروط و قالب زده شده قرار میگیرد. حزب کمونیستی که بخواهد امروز نقش بازی کند باید از امروز الهام بگیرد. باید در انعکاس به تحولات تاریخی امروز و در قبال وظایف کمونیسم امروز، خود را تعریف کند. کمونیسم بعنوان نقد، آرمان و جنبش اجتماعی پابرجاست و با دوره‌های سیاسی و اجتماعی‌ها چه‌جا نمیشود. اما تحزب کمونیستی و شکلی که کمونیستها در هر مقطع جنبش خود را آرایش میدهند، مستقیماً از نقطه عطفهای تاریخی تاثیر میپذیرد. با حزبی که از دل مبارزه ضد رژیونیونیستی در یک دوره معین و یا جدال ضد پوپولیستی در یک کشور معین پیدا شده و توسط این مبارزه قالب زده شده نمیتوان صاف و ساده وارد دوره‌ای شد که در آن خود این مقولات اهمیت تاریخی خود را از دست داده اند. بنابراین حتی اگر از حزب سیاسی خود کمال رضایت را هم داشتیم با تحولات جهانی اخیر باید مستقل از هویت حزبی موجودمان کمونیستهای کارگری دیگر در گوشه و کنار دنیا را هم خبر میکردیم و در مورد چه باید کرد امروز و تحزب کمونیستی در جهان امروز تصمیمات جدید می‌گرفتیم.

بحث ضرورت گسست از این گذشته معین و محدود و ربط دادن حزب کمونیست ایران به تاریخ بین المللی سوسیالیسم کارگری البته تازگی ندارد. این در چند سال گذشته یکی از تمهای اصلی مشخص کننده مباحثات جریان کمونیسم کارگری در حزب کمونیست بوده است. آنچه که تازگی دارد، و لاقبل برای من یک تز اصلی در تبیین جدایی از حزب کمونیست است، این است که تاریخ و سیمای متعین حزب کمونیست ایران، با همه افتخارات و وجهه تانکونی اش، در قبال حرکت کمونیسم کارگری امروز دیگر نقش دست و پاگیر پیدا میکند. پیوستگی با تاریخ حزبی قبلی، دیگر نه نقطه قدرت بلکه اتصالی به گذشته و مانعی برای حضور با تمام قوا در صحنه‌های مبارزه کمونیستی امروز است. این به معنی صرفنظر کردن از دستاوردهای باارزش مبارزه تانکونی نیست. اما شرط تکیه به این دستاوردها در حرکت آتی، جدا کردن آنها از قالب تاریخی و سازمانی خاصی است که در آن پیدا شده اند. روشن بینی نظری و سیاسی حاصل این سالها،

توانایی های و تجارب کسب شده، وجهه اجتماعی کمونیسم ما و نفوذ نسبتاً وسیع ما در ایران و احتمالاً در برخی کشورهای دیگر، از طریق اسلها و فعالین زنده به حرکت جدید منتقل خواهد شد. آنچه که ما باید بجا بگذاریم قالب تشکیلاتی و سیمای سازمانی معینی است که این نقطه قدرتها در آن کسب شده و امروز دیگر بیش از حد میخکوب گذشته، دست و پاگیر و زمین گیر کننده است. جامعه باید حزب ما را بعنوان کمونیسم متشکل در قبال واقعیات و معضلات جهانی در انتهای قرن بیستم بشناسد. این هویت را بدون صرفنظر کردن از هویت محدود قبلی نمیتوان کسب کرد.

خصلت ائتلافی حزب

در این باره قبلاً زیاد صحبت کرده‌ام. حزب کمونیست ایران حزب یک گرایش اجتماعی و یا مجموعه‌ای از گرایش‌های فکری و پراتیکی یک طبقه اجتماعی واحد نیست. حزب کمونیست ایران ظرفی برای فعالیت چند گرایش اجتماعی و طبقاتی مختلف و حاصل چند تاریخ سیاسی مختلف است. بستر اولیه پیدایش این حزب، نظیر کل حزب رادیکال دوره اخیر در ایران، انقلاب ۵۷ و تحرک طبقات اجتماعی در این انقلاب بود. زمینه اجتماعی اولیه این حزب رادیکال را جنبش روشنفکران و تحصیل کردگان ناراضی در یک کشور تحت سلطه تشکیل میداد که افق توسعه اقتصادی، نمایندگی شدن در ساختار سیاسی و تقویت رهنم ملی را در برابر خود قرار داده بودند و تحقق این افق را در گرو تعیین تکلیف با سلطه امپریالیستی غرب و آمریکا و رژیم استبداد سلطنتی میدانستند. این ناراضی‌های اجتماعی مایه پیدایش طیفی از نیروهای سیاسی، از جریان‌های بیگانه ترس و نوگرای منهدمی تا جریان‌های چپ‌گرا و شبه سوسیالیست، بود که تا پیش از انقلاب ۵۷ در یک حرکت عمومی ضد سلطنتی - ضد آمریکایی عملاً کنار هم می‌گرفتند. سوسیالیسم رادیکالی که یا به انقلاب گذاشت از نظر ماهیتی چیزی بیش از این ملی‌گرای اصلاح‌گانه در آن نداشت. انقلاب، اکثراً و اعتباراً عمومی مارکسیسم در سطح جهانی، عنوان کمونیسم و مارکسیسم را به جریان‌های رادیکال و از جمله چپ رادیکال ایران تحمیل میکرد. این جریان‌های

آرمانهای ملی و رفرمیستی خود را به مارکسیسم نسبت می‌دادند و خود را در این قالب تبیین میکردند. در طول انقلاب، زیر فشار نظری مارکسیستی از یکسو حضور عملی کارگر بعنوان یک جریان رادیکال و معطوف به سوسیالیسم از سوی دیگر، این چپ رادیکال تجربه شد. یک رگه سبیم در تشکیل حزب کمونیست ایران جریان ضد پوپولیست و ضد رویزیونیستی است که با نقد ملی‌گرایی و اصلاح‌طلبی چپ روشنفکری در متن همین طیف شکل گرفت. یک جریان مارکسیستی که محیط اجتماعی فعالیت آن همچنان همان محیط اعتراض غیر کارگری بود و نیرو و توان خود را از این محیط میگرفت. بخش زیادی از نسل اول فعالین حزب کمونیست به از محیط اعتراض کارگری، بلکه از تجزیه گروه‌های چپ رادیکال غیر کارگری، بیرون آمدند.

این رگه از مارکسیسم بعداً چه در جامعه و چه در درون حزب کمونیست ایران دستخوش تحولات و تجزیه‌هایی شد. به این بعداً میپردازم، اما همینقدر لازم است تأکید کنم که برخی از مشخصات عمومی این چپ غیر کارگری، علیرغم همه پیشرفتهای نظری و فکری که در آن رخ داده بود، به حزب کمونیست ایران منتقل شد. مهمترین این مشخصات، خاصیت اشتقاقی سوسیالیسم و مارکسیسم در این جریان بود. این جریان حاصل فشار مارکسیسم به یک جنبش اجتماعی غیر سوسیالیستی بود و لذا مارکسیسم و سوسیالیسم بعنوان قالب فکری و مجموعه اصولی که تحقق امر اجتماعی واقعی و نهایتاً غیر سوسیالیستی این جریان را تسهیل میکرد توسط این جریان پذیرفته شده بود. مارکسیسم ابزاری بود برای اندیشیدن و خط مشی تعیین کردن در قبال رژیم اسلامی، استبداد، انقلاب ایران، سازمان سازی، جذب نیرو، سرنگولی، مذهب، و نظایر اینها. افق سیاسی همچنان یک افق ملی و کشوری، و هدف سیاسی همچنان اصلاح طلبانه بود. این جریان در سطح وسیع نسبت به دفاع از سوسیالیسم و مارکسیسم بی‌میل و ناتوان است. آنچه که به این کار ناکزیر میشود، از محدوده قالبها و فرمولهای قبلاً فراهم شده فراتر نمیرود. مشخصه دیگر این جریان، خصلت آستره کارگر و مبارزه کارگری برای آن است. محیط طبیعی فعالیت این جریان کارگر و جنبش کارگری

نیست. توانایی خاصی در این محیط ندارد و پسادگی کسب نمیکند. گرایش به کارگر و مبارزه کارگری با فشار تئوری و از مجرای اعلام وفاداری اش به مارکسیسم به این جریان تحمیل شده است.

یک رگه دیگر در حزب کمونیست سوسیالیسم کرد است. اگر سوسیالیسم چپ سراسری در طول انقلاب ۵۷ با قدرت نقد شده است، سوسیالیسم چپ کردستان زیر چتر جنبش توده‌ای مسلحانه از هر نقد جدی در امان مانده و حتی گاه تشویق و تقدیس شده است. این سوسیالیسم همراه چپ کردستان وارد حزب کمونیست میشود. آنهم تئوری و قالبهای بیانی مارکسیستی را در سطح فرمال میپذیرد و به حزب کمونیست بعنوان ابزاری برای تحقق امر غیر سوسیالیستی خود نگاه میکند. تاریخ اجتماعی این گرایش، نظرات و سنتهای عملی‌اش، هرچند دارای شباهتها و نقاط مشترکی با چپ رادیکال سراسری است، اما آنقدر مستقل و خود ویژه هست که این جریان را به یک گرایش قابل تمیز در حزب کمونیست تبدیل کند. محیط اجتماعی این جریان اعتراض ملی در کردستان و روشنفکران معترض در جامعه کرد است.

و بالاخره باید به گرایش سوسیالیسم کارگری در حزب اشاره کرد. پایه اجتماعی این جریان نیازی به توضیح ندارد. در سطح فکری این جریان متکی به تفکر سوسیالیستی ای است که، جدا از تاریخ افکار و آرمانهای سیاسی در ایران، در مارکسیسم نمایندگی و بیان شده است. این گرایش به نشر و اشاعه این تفکر و دفاع از آن مصر است. از نظر عملی این جریان حاصل فعال شدن کارگران در انقلاب ۵۷، تحرک کارگری در دوره پس از آن و گرایش آنها به تجزیه کمونیستی از یکسو و ادامه نقد سوسیالیستی در حزب کمونیست و توسط حزب کمونیست از سوی دیگر است. روی آوری حزب به جنبش کارگری، ورود بخش وسیعتری از کارگران به حزب یا تحکیم ارتباط حزب با محافل کارگری زمینه‌های رشد و تقویت این جریان در حزب را فراهم کرده است. این جریان در سالهای اخیر چهره عمومی حزب را بویژه در قبال طبقه کارگر ایران تصویر کرده است و منشاء استقبالی است که حزب کمونیست

کادرها و دستها

یک نتیجه این وضعیت درک اختلافات عمیق سیاسی و فکری ای است که ما را از بخش وسیعی از کادرهای قدیمی حزب دور میکند. در طول این مباحثات برای ما، و تصور میکنم برای طرفهای مقابل ما، روشن شد که بافت کادری حزب کمونیست را فعالین و متفکرین جنبش اجتماعی و سنت مبارزاتی واحدی تشکیل نمیدهد. بعنوان یک عضو رهبری و بعنوان کسی که اساسا در طول این سالها نگرش و افق این حزب را تعریف و تبیین کرده است، این واقعیت که تنها عده محدودی از کسانی که حزب بر دوش آنها ساخته شده بود در این افقها و در این نگرش شریکند، برای من موجب تردیدهای جدی در مورد آینده کار مشترک سیاسی با این رفقا بود. از پلنوم هجدهم که، پس از یکدوره کنارهگیری، اینبار بعنوان کانون کمونیسم کارگری در راس امور قرار گرفتیم، این اختلاف فکری و سیاسی با لایه ای از کادرهای بالای حزب کام به کام مشخص تر و مسجل تر شد. هرچند علیرغم صراحت پیدا کردن مخالفتهای سیاسی کادرها در حاشیه های تشکیلات هنوز سکوت و یا تأیید اتوماتیک نظرات رهبری توسط کادرها روش متداول در حزب کمونیست است، اما در پس این تأییدهای فرمال بروشنی میشود انسانهایی را با افقها و اولویتهای مختلف و در بسیاری موارد متقابل مشاهده کرد. تأییدها و سکوتهای فرمال در برابر نظرات و سیاستهای رهبری در عمل به بیتفاوتی، مقاومت منفی، بی میلی سیاسی و حاشیه نشینی ترجمه میشود. این خصوصیت را از خود کمیته مرکزی تا پائین میتوان مشاهده کرد. حتی در میان بسیاری کادرهایی که ظاهرا در اعلام توافق خود با ما پافشاری دارند، آن شورا و خودانگیزگی سیاسی و پراتیکی که مشخصه طبیعی کمونیستی است که اهمیت نقش خود در این دوره را میشناسد و برای ایفای آن عجله دارد، کمتر مشاهده میشود. یک نگاه ساده به رفقای قدیمی ای که همراه آنها این حزب را تشکیل داده ایم این را به ما نشان میدهد که ما، با اعتقادات و اولویتهای سیاسی مان، در این حزب بیگانه ایم و باید در وحدت تشکیلاتی مان

کرایه، توسعه اقتصاد ملی، پارلمانتاریسم و رفرمیسم سیاسی و اداری قرار داده شده است. چنینندگی فرمال درونی حزب تضعیف شده و راه اجتماعی و سیاسی جریانات مختلف در حزب از هم جدا میشود. برای گرایش چپ رادیکال غیر کارگری افق کاملاً کور شده است. این جریان در خارج حزب نه مابه‌ازاء اجتماعی و نه محیط تشویق کننده ای برای فعالیت ندارد. مارکسیسم به سرعت خاصیت خود را برای این جریان از دست میدهد و علیرغم اینکه کناره گیری این جریان از اندیشه مارکسیستی، و گرویدن به انتقادات رنگارنگ مد روز به مارکسیسم، بهرحال زیر فشار خط رسمی در حزب کمونیست مسکوت گذاشته میشود و بروز اثباتی پیدا نمیکند، حاصل این چرخش خود را بصورت بیتفاوتی سیاسی وسیع و غیبت تمام و کمال از عرصه دفاع از مارکسیسم و کمونیسم نشان میدهد. گرایش ناسیونالیستی کرد، مانند ملی گرایی ملت‌های شوروی، به تحرک در میاید در پیچ و تابهای سیاسی و دیپلوماتیک قدرتهای بورژوازی و تلاطم های جاری به راههای های جدید برای تحقق آرمانهای قدیم خود امیدوار میشود. ابراز وفاداری این جریان به کمونیسم و مارکسیسم و تحزب کمونیستی خاتمه پیدا میکند و تقابل ناسیونالیسم و سوسیالیسم در حزب کمونیست بالا میگردد. در مقابل، جریان کمونیست کارگری به سهم خود بر عمق اختلافات پافشاری میکند و برای شکل دادن به یک جریان محکم کمونیستی که تمایل و توان قد علم کردن در برابر موج آنتی کمونیسم امروز را داشته باشد و در تلاطم های اجتناب ناپذیر این دهه نقش بازی کند تلاش میکند. همان تحولات جهانی که افق گرایشات دیگر در حزب کمونیست را کور کرده جریان مارکسیست و سوسیالیستی کارگری در حزب را نسبت به مبرمیت و اهمیت وظایفش حساس تر کرده است.

در این شک نیست و نبوده است که این خطوط باید از هم جدا شوند. حزب کمونیست دیگر نمیتواند بعنوان یک جبهه ائتلافی کار کند. این روند جدایی در جریان بوده است و خروج امروز ما از حزب کمونیست را فقط بر متن این روند میشود درک کرد.

در میان کارگران در ایران و کشورهای منطقه با آن روبرو شده است.

لازم است اشاره کنم که اگرچه سوسیالیسم کارگری در حزب زیر چتر عمومی مباحثات کمونیسم کارگری در حزب جلو آمده است، این هنوز به معنی انسجام نظری و عملی این جریان حول این نظرات نیست. در دل گرایش سوسیالیسم کارگری در حزب هنوز میشود تأثیرات گرایشات دیگر موجود در طبقه کارگر، نظیر آثارکو سندیکالیسم و یونیونیسم چپ، را نیز دید. کاملاً قابل انتظار است که در آینده شاهد مباحثات زنده ای در درون خود این جریان بر سر این خطوط باشیم. اما آنچه که این جریان را به یک حرکت واحد و بنظر من مبنای محکمی برای یک حزب کمونیستی کارگری تبدیل میکند، یکسانی پایه طبقاتی این جریان و جایگاه برجسته امر سوسیالیسم کارگری در آن است. کشمکشهای درون این جریان در آینده بهرحال در چهارچوب طبقاتی واحدی صورت خواهد گرفت.

وجود گرایشات مختلف و منشاء های تاریخی - طبقاتی متفاوت آنها به حزب کمونیست یک خصالت ائتلافی و فلیج کننده بخشیده است. وجود خطوط و جناحها در احزاب کمونیست امری طبیعی و غیر قابل اجتناب است. اما در این مورد مشخص ما نه با گرایشات سیاسی و افقهای گوناگون یک طبقه، بلکه با افقها و گرایشات طبقاتی گوناگون روبرو هستیم. روند اجتناب ناپذیر حرکت چنین حزبی جدایی و تفکیک سیاسی و تشکیلاتی اجزاء تشکیل دهنده این جبهه است.

رویدادهای جهانی سالهای اخیر گرایشات درونی در حزب کمونیست را بشدت از هم دور کرده است. بحران سوسیالیسم بورژوازی و سقوط بلوک شرق، همانطور که در گزارش به کنکره سوم تاکید کرده بودیم، فشار عمومی به کمونیسم و طبقه کارگر و به مارکسیسم بطور کلی را افزایش داد است. فقط رادیکالیسم، از هر نوع، تضعیف شده است، بلکه فضا برای خاضعی رادیکالیسم نیز کارگری از قالبهای تحمیلی مارکسیستی مساعد شده است. از سوی دیگر افقهای متفاوتی در برابر ملی

با خیلی از کادرهای سنتی در سطح مرکزی و بالای تشکیلات تجدید نظر کنیم.

راه اجتماعی ما از بسیاری کسانی که تا امروز با آنها در حزب کمونیست بوده ایم آشکارا جدا شده (و یا جدا بودن آن به روشنی ثابت شده است) و سکوت ها و تائیدهای فرمال این را پنهان نمیکنند. دوره خوشبینی قبل از کنگره دوم سپری شده است. تجربه چند ساله اخیر نشان داده است که یک شاخص اساسی قضاوت همفکری و هم خطی، داشتن سوالات مشترک و اولویتهای مشترک است. توافق لفظی و حتی از آن بدتر سکوتی که میتواند به میل فرد به توافق و مخالفت هردو تعبیر شود، شاخص چیزی نیست. باید دید مشغله واقعی فرد چیست، به چه چیز توجه میکند و به چه چیز بیتفاوت است، چه چیز به تکانش درمیآورد و در کدام سنکر و جبهه حضور پیدا میکند، چه کاری را به غریزه انجام میدهد و چه کاری را هرگز نمیآموزد. در طول چند سال گذشته بزرگترین حمله ایدئولوژیکی و سیاسی بورژوازی به مارکسیسم و هر اندیشه برابری طلبانه کارگری در جریان بوده است. ادبیات همین دوره حزب کمونیست را میشود مرور کرد و دید، این پدیده واقعا مساله چه بخش و چه درصدی از کادرهای رهبری و مرکزی حزب بوده است. از این تلخ تر، باید دید واقعا چه بخش و چه درصدی از کادرهای حزب اگر موظف هم میشدند، توان عینی دفاع از مارکسیسم و سوسیالیسم در برابر این تهاجم را پیدا کنند. در همین دوره فلان شاعر و نوازنده ایرانی هم به هم پریده اند، ملی گرایی کرد هم تکانی خورده، فلان دولت فلان قانون ضد پناهنده را گذرانده و فلان دوست قدیمی بعثت عدم پرداخت حق عضویت تویخ شده، و تاثیرات اینها را هم در زندگی سیاسی خیلی رفقا میشود دید و مقایسه کرد. معضل ما در این حزب نه فقط جستجوی پاسخ به مسائل نظری و عملی مبارزه طبقاتی، بلکه جلب توجه لایه کادری سنتی حزب به خود این مسائل بوده است. اختلاف در مشاغل در وظیفه‌ای که برای خود قائل هستیم، در شاخصهای قضاوت پراتیک سیاسی و نظایر اینها، گواه اختلافات بنیادی میان ماست. جدا شدن تنها راه اصولی پاسخ به این وضعیت است.

تصور میکنم همین توضیحات برای نشان دادن ضرورت جدا شدن از خطوط دیگر در حزب کمونیست ایران کافی باشد. این بحث قدیمی ما بوده است. اوضاع امروز دنیا مبرمیت این تفکیک را برجسته تر میکند. اما شکل مشخص این جدایی، یعنی کناره گیری من رفقای همفکر من از حزب برای تشکیل یک حزب سیاسی دیگر، حاصل ارزیابی مشخص تری از استراتژی های مختلفی است که میشد برای عملی کردن این جدایی در پیش گرفت. اینجا لازم است دلایل انتخاب این شیوه مشخص جدایی، و برخی جنبه‌های عملی این اقدام، را فقط ذکر کنم و تفصیل آن را به فرصت دیگری موکول میکنم. لازم است برای خوانندگان غیر حزبی این نوشته توضیح بدهم که این توضیحات در ماههای اخیر به طرق مختلف، به شکل نوار برای رفقای حزبی، سخنرانی در کنفرانس فراکسیون کمونیسم کارگری و توضیحاتی در پلتوم بیستم به اطلاع رفقای تشکیلاتی رسیده است.

۱- طرح قبلی ما مبنی بر جدا شدن خطوط سیاسی در حزب بر مبنای پلاتفرم های روشن عملا متحقق نشد و امیدی به گشایشی در این زمینه نبود چرا که در طول دوره اخیر ثابت شد که خطوط دیگر به اختلافات خود، حتی آنجا که ماهیت سیاسی آن روشن است، ظاهری تشکیلاتی و حتی شخصی میدهند و از یک مقابله صریح سیاسی اجتناب میکنند. عاقبت این روند خوشایند نبود. دقیقا به درجه ای که مخالفین ما در حزب ناگزیرند، بنا به مصالح سیاسی شان، وجود اختلاف با ما در نگرش و خط سیاسی را کتمان کنند، بهمان درجه در اختلاف تراشی و بهانه جویی تشکیلاتی بیشتر فرو میروند. هرچه اختلاف سیاسی واقعی کمرنگ تر جلوه داده میشود، بر غلظت تعبیرهای تشکیلاتی و حتی شخصی از اساس اختلافات درونی حزب افزوده میشود. مباحثات درونی اخیر در مورد جنگ خلیج و تحولات کردستان عراق این را دیگر بی هیچ شبهه‌ای ثابت میکند. مظلوم نمایی تشکیلاتی ظاهرا از ایستادن بر نظرات خویش و اذعان به وجود اختلافات سیاسی خاصیت عملی بیشتری برای مخالفان ما داشته است. این روند عیب بودن طرح جدایی آگاهانه و داوطلبانه خطوط مختلف را آشکار میکند.

۲- در چنین اوضاعی کنگره چهارم گرهی از کار باز نمیکرد. سناریوی محتمل کنگره چهارم، تأیید سنتی نظرات ما توسط اکثریت قاطعی در کنگره، احتمالا پرخاشهایی حول مسائل تشکیلاتی از طرف جریان ناسیونالیست کرد، و سپس کمپین انتخاباتی در کردیورها برای گنجاندن تنی چند از رفقای مورد نظر جریانات دیگر در کمیته مرکزی بود. نه فقط شکافهای واقعی سیاسی روشن تر نمیشد، بلکه همان درجه اختلاف سیاسی که سران گرایشهای دیگر بهرحال در محافل پیرامونی خود ابراز میکنند نیز مسکوت گذاشته میشد. این رسم تاکتولی خطوط دیگر در حزب بوده است. برعکس تمایل ما کنگره، با ابراز وفاداری های غلیظ مخالفین به نظرات ما، ولو در کنار رشادتهای انتقادی عده ای معدود در زمینه تشکیلاتی، به تصویر کاذب هم خطی سیاسی جان تازه‌ای میداد.

۳- ضرورت جدایی سیاسی فقط از طرف ما مطرح شده. برای خطوط دیگر و فعالینشان در سطوح مختلف، از درون کمیته مرکزی تا واحدهای محلی، حفظ وحدت تشکیلاتی با جریان ما تا این مقطع حیاتی بوده است. چه رادیکال سنتی در حزب کلا پرچم مستقلى ندارد و به تنهایی حرکت تشکیلاتی‌ای در صحنه اجتماعی نمیتواند برای خود تعریف کند. این جزو همان چیزی است که فاقد افق و طرحی برای کار کمونیستی در این دوره است و زیر فشار آنتی کمونیسم در بهترین حالت ناگزیر اتمیزه میشود. روند محتمل تر حرکت اینها کنار گذاشتن مارکسیسم بعنوان یک نگرش و سوسیالیسم بعنوان یک جنبش عملی است. برای این دسته از کادرها، حزب کمونیست ظرف مناسبی برای حفظ هویت چه به مثابه افراد معین و کسب فرصت برای انتخاب سیاسی فردی است. برای ناسیونالیسم کرد انتخاب جدایی مستلزم وجود شرایط عینی مناسب در جنبش کردستان است که امکان تشکیل فوری یک سازمان ناسیونالیست چه با اندازه های تشکیلاتی قابل ملاحظه را فراهم کند. جدایی از حزب کمونیست برای این جریان نمیتواند با درجه ای فاصله گرفتن از کمونیسم بطور کلی و رفتن در لاک رادیکالیسم ملی همراه نباشد. مادام که این شرایط عینی وجود ندارد، ماندن

در حزب کمونیست و حفظ تصویر خود بعنوان کادرهای سیاسی متشکل و دخیل در تحولات کردستان مطلوب تر است. امروز دیگر روشن شده است که صراحت لهجه و جسارت خط ناسیونالیستی کرد در حزب کمونیست رابطه مستقیمی با تحرک ملی گرایي کرد در منطقه دارد. تحرک عمومی اخیر جامعه کردستان و طرح مساله کرد در سطح جهانی برای دوره‌ای این گرایش را خوشبین کرد و اجازه داد "سندروم پلنوم شانزدهم" به درجه‌ای به فراموشی سپرده شود. امروز بنظر میرسد که دورنمای جدایی داوطلبانه این جریان از حزب مجددا تیره شده باشد.

بهرحال گرایشات دیگر خواهان جدایی نیستند و به خط ما و بخصوص به خود ما بعنوان افراد معین بعنوان تنها آلترناتیو واقعی برای حفظ شالوده حزبی که خواص خودش را برای آنها دارد نگاه میکنند. نه فقط این، بلکه این را هم میدانند که اذعان به وجود اختلاف سیاسی در دست ما به استدلالی برای طرح خواست مشروع خروج این جریانات از حزب منجر میشود. این علت تفریق تند ترین حملات شخصی سردمداران این جریانات به ما و در عین حال غلیظ ترین سوگند خوردن ها به نظرات ماست.

خروج ما از حزب به شیوه ای سیاسی و اصولی این بن بست را میشکند. بالاخره جریانی که بر اختلاف سیاسی خود پافشاری میکند باید در جدایی پیشقدم شود. این کاری است که امروز صورت گرفته است.

۴- ایده تصفیه ایده ای بوده است که در طول این دوره مداوما توسط موافقین و مخالفین ما جلوی ما گرفته شده. یکی در آن روشی برای تعیین تکلیف حزب جستجو میکند و دیگری از آن موضوعی برای راه اندازی تعزیه تشکیلاتی ساخته است. در اولین شماره کمونیست پس از پلنوم هجدهم گفتیم که تصفیه خط ما و ابزار ما در این کشمکشها نیست. ما خواهان جدایی سیاسی و آگاهانه خطوط درونی حزب هستیم. این گفته البته مانع از این نشد که طیفی از کادرها بخصوص در میان گرایش ملی کرد دوسال آزار هر زنگ پستی را رسیدن حکم اجراج تصور کند و مدام خد طاقت ما را برای ناسزا شنیدن

به بوته آزمایش بگذارد. بهرحال ما به این خط خود وفادار ماندیم. اینجا میخواهم در پاسخ به رفقای که میگویند "این حزب ماست چرا آنها نروند" به نکاتی در مورد عبث بودن و زیانبار بودن تصفیه تشکیلاتی در این وضعیت معین اشاره کنم.

اولا، تصفیه افراد نمیتواند نتایجی مشابه جدایی سیاسی بیارود. جدایی سیاسی تصفیه مثبت است و نه منفی. هرکس بر مبنای اعتقادات خود مسیر خود را در پیش میگیرد و لذا تصفیه ای جدی و عمیق عملی میشود. حرمت انسانها و موقعیت حقوقی برابر آنها در جریان جدایی حفظ میشود. بعلاوه تبیین گرایشات از وظایف آتی شان در قامت تشکیلاتی مستقل شان در طی مرزبندی سیاسی تدقیق میشود و گسست سیاسی بنیادی تری از سنتهای خطوط دیگر صورت میگیرد. در مقابل، تصفیه فردی، ولو بر مبنای تعلق اعلام شده افراد به خطوط مشخص و مدون، بهرحال آغشته به قضاوتهای ذهنی و معیارهای دلخواهی خواهد بود. در این شیوه افراد تحقیر میشوند. اگر بیرون حزب افقی از فعالیت روبروی خود ببینند، که در این مورد این بشدت صدق میکند، فضای توابیت و تمکین خودشکنانه و ریاکارانه رشد میکند. چنین تصفیه ای مهر خود را بهرحال بر احساس حقانیت آنهايي که میمانند باقی میگذارد. تصفیه فردی، در این مورد مشخص که نه فقط افراد بلکه اساسا سنتها و باورها و برداشتهای سیاسی گوناگون در برابر هم قرار گرفته اند، این نقص اساسی را دارد که اینها را صرفا در افراد جستجو میکند و خصمت اجتماعی این تقابلها را ندیده میگیرد. تنها انشعابات و جداییهای فکر شده و آگاهانه سیاسی میتواند انتقال واقعی از یک سنت مبارزاتی به سنت دیگر را ممکن کند.

ثانیا، خود تصفیه و مشروعیت و عدم مشروعیت آن به بخشی از تاریخ واقعی حزبی که بجا میماند تبدیل میشود. این در فضای آنتی کمونیستی امروز، که بازار وسیعی برای تخطئه کمونیسم متشکل وجود دارد، بشدت زیانبار است. حزبی که از این تصفیه در بیاید باید خود را برای یک دوره‌ای طولانی از پاسخگویی به اتهاماتی که از هرسو به سمت آن پرتاب میشود، برای

تحریرات زمختی که بر این مینا در تاریخ و هویت سیاسی آن بعمل خواهد آمد آماده کند و به نظر من به سادگی از این دوره خلاصی نخواهد یافت. جریان تحریف تاریخ این حزب هم اکنون در گوشه و کنارها و متاسفانه این اواخر در سطوح بالای خود این حزب آغاز شده است. حقانیتی که فرضا خود ما در مورد این تصفیه حس کنیم کافی نیست. دنیای بورژوازی بیرون روی این ماجرا سرمایه گذاری میکند. این دنیایی است که در آن جلوی چشم ما، از زبان یک مشت جوچه ژورنالیست تازه کار، لنین لغو کننده اسارت ملت‌های روسیه تزاری را سرکوبگر ملی قلمداد میکند و مردم دارند این را در مقیاس وسیع باور میکنند. جزوه هایی که قرار است حزب بعدا در توضیح تصفیه ها در پاسخ تحریفات رسانه های جمعی بورژوازی و مورخین قلابی بنویسد، حتی گوشه ای از این تحقیق عمومی را هم پاسخ نمیتواند بدهد. از انرژی ای که بیپوده باید صرف نوشتن اینگونه دفاعیات از حزب کرد میگذرم.

ثالثا، اگر بنا باشد من روزی بخش وسیعی از کادرهای قدیمی و حتی بنیانگذار این حزب را که تازه برخی شان هنوز هم ادعا میکنند که گمشده خود را در بحثهای کمونیسم کارگری یافته‌اند تصفیه کنم، ترجیح شخصام این خواهد بود که خودم بروم. این رفقا جای مرا در دنیا تنگ نکرده اند. نیروی اساسی انقلابی که من دنبالش هستم بیرون این حزب است. بخش عمده مارکسیستهای پرشور و توانا که باید جلوی این انقلاب طبقاتی بیفتند از بیرون این حزب باید پیدا شوند. تصفیه مثبت، فاصله گرفتن و همفکران خود را جمع کردن، راه اصولی تر، کم مشقت تر و مستقیم تری به هدفی است که من دنبال میکنم.

بهرحال روش تصفیه نه راه بنه دمی در جلوی ماست و سرمایه‌ای برای مخالفین کمونیسم و تشکل کمونیستی در جامعه فراهم خواهد کرد.

۵- گفته میشود که این حزب ماست و نباید از اعتبار و نفوذ و امکانات آن چشم پوشید. بنظر من هم این حزب ماست. اما جامعه هم این را میداند.

نفوذ و اعتبار این حزب از آسمان نیامده. حاصل کار انسانهای کمونیست و خط مشی سیاسی معینی است. این حزب روی الکوی ما از کمونیسم خود را به جامعه شناساند و در طبقه کارگر اعتبار پیدا کرد. و بنظر من اگر ظاهر حقوقی مساله اینست که ما داریم حزب را ترک میکنیم، واقعیت اجتماعی و سیاسی غیر قابل کتمان و عیان این واقعه این است که آنچه که از این پس خود را حزب کمونیست خواهد نامید است که ما را ترک کرده است. و این ترک کردن از مدتها پیش شروع شده بود. برای هیچ ناظر حزب کمونیست سوال جدی ای در مورد اینکه حزب بعدی ما کجای جامعه خواهد ایستاد چه خواهد گفت و چه خواهد کرد وجود ندارد. اگر ابهامی بیرون ما هست اینست که حزب فعلی با رفتن ما در کجا قرار خواهد گرفت. ما نه میتوانیم اعتباری پیش از آنچه خودمان و خطمان در جامعه داشته ایم با خود ببریم، و نه سرسوزنی از این نفوذ و اعتبار را با رفتن از حزب از تحویل کسی میدهیم. جامعه بیرون ما، از کارگر آشنا به حزب و گروههای سیاسی چه تا احزاب بورژوازی و ناظرین سیاسی، بهرحال به ما و حزب کمونیست به شیوه‌ای ایزنکیوتر نگاه میکنند و ناگزیرند، برخلاف برخی رفقا که انکار لوجوانه عینیات را برای راضی کردن خود کافی میدانند، با واقعیات موجودیت سیاسی حزب بعدی روبرو شوند. بنابراین کوچکترین لگرنی از بابت از کف دادن نفوذ سیاسی و قدرت عمل ندارم. میدانم که محافل بورژوازی و خرده بورژوازی ایرانی و غیر ایرانی به درست خروج ما را خروج عاملین "کله شقی" مارکسیستی و "یکجانبه نگری" کارگری حزب کمونیست تلقی میکنند و در منزوی کردن حزب بعدی ما و تحیبیب حزب باقی مانده تلاش خواهند کرد. اما این نقطه قدرت ماست و عاملی در گسترش بیشتر نفوذ ما در طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی کارگری خواهد شد.

مساله امکانات حزب کاملا جنبه حقوقی دارد. کسی که از حزب کمونیست خارج میشود بنظر من از نظر حقوقی ادعایی در مورد امکانات این حزب نمیتواند داشته باشد. فراتر از شبه حقوقی البته جنبه اصولی و سیاسی آن وجود دارد. اما تشخیص حق سیاسی کسانی که جدا میشوند نسبت به امکاناتی که خود در ایجاد آن

سهیم بوده‌اند تماما با خود حزب کمونیست است. از نظر حقوقی کاملا مختار است که این حق را به رسمیت بشناسد یا نشناسد. شخصا نه فقط کلیه امکانات موجود را متعلق به حزب کمونیست میدانم و هیچ مطالبه این در این خصوص نداشته‌ام، بلکه از نظر سیاسی معتقدم باقی گذاشتن کامل این امکانات به نفع حزب جدید خواهد بود. این انتخاب سیاسی واقعی را برای فعالین حزب امکانه‌پذیر تر میکند. کسی که میخواهد به حزب ما بپیوندد باید با علم به محدودیت امکانات ما خود را برای یک دوره تلاش برای ساختن مقدماتی ترین امکانات برای این حزب آماده کرده باشد. تنها در یک مورد ما مطالبه‌ای در قبال امکانات حزبی طرح کردیم و آن مربوط به تامین نیازهای کوتاه مدت زیستی و دفاعی رفقای مستقر در اردوگاههای کومله است که از حزب کمونیست جدا میشوند. طرح این مطالبه هم از آن جهت ضروری بود که در این مورد مشخص، بدلیل شرایط ویژه کار و زیست این رفقا، امکان امکانشازی مستقل در کوتاه مدت برای آنها وجود ندارد.

ع جدایی امروز یک انشعاب از حزب کمونیست نیست. همانطور که به طرق مختلف و از جمله در پلنوم بیستم در توضیح رسمی علت جدایی خود گفتم، جدایی من یک جدایی فردی از حزب کمونیست ایران به منظور تشکیل یک حزب کمونیستی کارگری است. من فرارخوان جدایی به هیچیک از اعضاء و فعالین حزب کمونیست نداده و ندیدم و کسی را به جدایی از حزب ترغیب و تشویق نکرده و ندیدم. از بدو رسیدن به این تصمیم به رفقای حزبی و به خود رفقای دفتر سیاسی اعلام کردم که این تصمیم من قطعی است و آنها نیز میتوانند در قبال این عمل انجام شده تصمیم فردی یا جمعی خود را بگیرند. در طول این مدت حتی یک قدم برای مجاب کردن کسی به همراهی با خودم در این حرکت برنداشته‌ام و حتی از هر صحبتی با رفقای قدیمی و نزدیک خود که چنین شبهه ای بجا بگذارد اجتناب کرده‌ام. در کنفرانس فراکسیون تاکید کردم که اقدام من به معنی دعوت به یک انشعاب فراکسیونی نیست و قرار نیست حزب جدید توسط فراکسیون تشکیل شود. شخصا تنها از همراهی کسانی استقبال میکنم که مستقل

از ترغیب و تشویق و بر مبنای شناخت تاکنونی خود از واقعیات سیاسی حزب و دلای امروز بخواهند این راه را انتخاب کنند. من ادعایی نسبت به میراث سیاسی و مادی حزب کمونیست ندارم، به فعالیتی که تاکنون در حزب کمونیست کرده‌ایم افتخار میکنم و حق کسانی را که بخواهند بعد از ما در حزب بمانند و تحت این نام فعالیت کنند برسمیت میشناسم. این برخورد برای من از سر بینوایی و علو طبع اخلاقی نیست. بلکه از اینرو است که شکل گیری حزب آتی را در یک فضای سیاسی و بر مبنای اصولی تسهیل میکند و هویت سیاسی شفاف تری به آن میبخشد.

در عین حال در این تردید نداشته‌ام که اعلام جدایی من با جابجایی های اساسی در حزب کمونیست همراه خواهد بود و نه فقط طیف همفکر من در این حزب با من این حزب را ترک میکند بلکه برای طیف وسیعتری تردیدهای جدی ای در مورد انسجام و ادامه کاری آتی حزب کمونیست ایران و توانایی رهبران بعدی آن در هدایت و اداره حزب امور بهار میاورد. از اینرو از پیش تصمیم خود را به اطلاع کمیته مرکزی حزب و بدنبال پلنوم، کل تشکیلات رساندم. تا هرکس فرصت کافی برای تعمق درباره انتخاب سیاسی و کسب آمادگی برای وظایف عملی آتی خویش داشته باشد. بهین ترتیب آمادگی خود را برای کار در یک دوره انتقالی، تا پلنوم بیست و یکم، و سازمان دادن یک جدایی منظم و با فرهنگ سیاسی متناسب با اصول کمونیستی اعلام کردیم.

۷- متن کتبی اعلام کناره گیری قریب الوقوع خود را چند هفته قبل از پلنوم بیستم کمیته مرکزی در اختیار حزب گذاشتم تا در پلنوم مطرح شود. همچنین تصمیم خود را شفاهاً به اطلاع اعضاء کمیته مرکزی حزب رساندم. در پلنوم مختصراً درباره عل کناره گیری خود صحبت کردم. از جانب رفقای حاضر هیچگونه بحث متقابل، سوال و یا اظهار نظری در مورد این تصمیم مطرح نشد. در پاسخ به پرسش یکی از رفقا، هریک از حاضرین به اختصار واکنش خود را در قبال این مساله اعلام کردند. من و سایر رفقای دفتر سیاسی همچنان خود را برای

کنفرانس فراکسیون کمونیسم کارگری در خارج کشور برگزار شد

کنفرانس فراکسیون کمونیسم کارگری حزب کمونیست ایران در سپتامبر ۱۹۹۱ برگزار شد. این کنفرانس با شرکت ۵۰ تن از میان اعضای فراکسیون در خارج کشور تشکیل شد. این کنفرانس با حضور رفقای از کشورهای فرانسه، انگلستان، سوئد، آلمان، دانمارک، اتریش، آمریکا و کانادا برگزار شد و ۴ روز بطول انجامید. شرکت کنندگان در این کنفرانس درباره اوضاع جهانی و موقعیت کمونیسم، روندهای درونی حزب کمونیست ایران و جدایی های قریب الوقوع در حزب کمونیست به بحث و تبادل نظر پرداختند. در این کنفرانس قطعنامه ای برای تصمیم گیری به رای گذاشته نشد. شرکت کنندگان ابراز تمایل کردند که در صورت امکان چکیده ای از سخنرانی های مهم در این جلسات بصورت علنی منتشر شود.

کنفرانس فراکسیون در خارج کشور و نیز سمینار اعضای فراکسیون در بخش علنی تشکیلات کردستان حزب کمونیست ایران که قبلاً از این کنفرانس تشکیل شد تصمیم اخیر اعضای دفتر سیاسی حزب مبنی بر جدایی از حزب کمونیست و اقدام به تشکیل حزب کمونیست کارگری را مورد حمایت قرار دادند. بدنبال نشست کردستان متنی با همین مضمون به امضاء رفقای موافق با این اقدام در تشکیلات کردستان منتشر شد که در اختیار شرکت کنندگان در کنفرانس در خارج کشور گذاشته شد. کنفرانس فراکسیون در خارج کشور تصمیم در مورد نحوه اعلام نظر رفقای حاضر در جلسه در قبال جدایی از حزب کمونیست را به خود آنها واگذار کرد و انتشار متن مشترکی را ضروری ندید.

حزب کناره گیری میکنیم و مسئولیت فعالیت حزب کمونیست را به رفقای باقیمانده کمیته مرکزی خواهیم سپرد.

تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران مقارن با پایان پلنوم بیست و یکم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران اعلام خواهد شد. درست تر میدانم توضیحات بیشتر درباره حزب جدید و نیز نظرم درباره سرنوشت حزب کمونیست ایران بی از کناره گیری ما و شیوه برخورد ما به آن را از تریبون جداگانه ای مطرح کنم.

جدایی ما تنها راه رسیدن به هدف استقلال خط مشی کمونیسم کارگری و یک حزب کمونیستی کارگری یکپارچه نبود. میشد چندین سال دیگر در راس این حزب قرار داشت، جدل کرد، نوشت، قرار صادر کرد، "رفع ابهام" کرد، "آموزش داد"، حرکت سوسیالیستی و کارگری در حزب را تقویت کرد، گرایشات دیگر را منزوی کرد، تصفیه کرد و غیره. چه بسا نهایتاً موفق میشدیم. اما اشکال سر همان "چندین سال" است. ما این سالها را نداریم. در جواب کسانی که فردا از ما میپرسند در سالهای سیاهی که کمونیسم و همراه آن شرافت بشر را زیر یورش برده بودند، در سالهایی که کارگر بودن را دوباره با محرومیت و حقارت معنی کردند چه میکردید، نمیتوانیم پاسخ بدهیم "مشغول اصلاح حزب مان بودیم". دلایا با همه وسعتش آماده استقبال از کمونیسم مصمم و روشن بینی است که بخواهد امروز از نو شروع کند.

□

و غیره، این تصمیم اوست و من شخصا به آن احترام میگذارم در عین اینکه ممکن است فاکتورهای درگیر در آن را برایشان توضیح بدهم.

من و رفقای دیگری که این کار را میکنیم داوطلب هستیم که اگر بما رای بدهند دفتر سیاسی باشیم و دفتر سیاسی قبلی سرکار باشد و در این دوره هم کار خودش را بکند. اما پلنوم ۲۱ آخرین پلنوم خواهد بود.

این خلاصه صحبت من بود مساله اساسی این است که بدانم اعضای کمیته مرکزی چه میکنند و چه کسانی میمانند که باید در مورد دوره انتقال با آنها حرف زد. □

این ارکان تا پلنوم بیست و یکم، که ما رسماً از حزب کناره گیری خواهیم کرد، کاندید کردیم و همانطور که در گزارش پایانی پلنوم آمده است دو نفر ما به اتفاق آراء و دو نفر با ۱۱ رای از ۱۵ رای قطعی حاضر مجدداً به دفتر سیاسی انتخاب شدیم. هدف ما از باقی ماندن در دفتر سیاسی این بود که اولاً، کاملاً روشن باشد که کناره گیری ما از حزب ناشی از هیچگونه فشار تشکیلاتی خطوط دیگر در حزب و یا وجود بحران رهبری در حزب کمونیست نیست، بلکه یک جدایی سیاسی داوطلبانه است. ثانیاً، تضمین کنیم که جریان جدایی تشکیلاتی در حزب، همانطور که شایسته حزب کمونیست ایران است، اصولی و منظم پیش میرود و هیچ نوع اغتشاشی، که نه فقط زیان سیاسی برای همه ما فعالین امروز حزب کمونیست ببار میآورد بلکه میتواند موجب وارد شدن ضایعات و لطمات مادی به حزب باشد، رخ نمیدهد. ثالثاً، بر انعکاس مسائل این جدایی در ارکانهای حزبی نظارت کنیم و مانع از آن شویم که سنتهای عقب مانده که در چنین شرایطی ناگزیر فضای رشد پیدا میکنند، چهره سیاسی حزب کمونیست ایران را مخدوش کنند. و بالاخره، رابعاً، معتقد بودیم که مادام که حزب کمونیست با ترکیب تانکونی اش وجود دارد و ما خود را فعالین آن میدانیم، باید سخنگویان سیاسی خطی که تا امروز خط رسمی حزب کمونیست بوده است این حزب را از نظر سیاسی نمایندگی کنند و رهبری حزب همچنان در دست جناح چپ باقی بماند. در پلنوم بیست و یکم، پس از ارائه گزارش اقدامات دوره انتقالی، رسماً از

توضیحات در پلنوم...
ادامه از صفحه ۸

من آنها را به انشعاب تشویق نمیکنم. به هیچ چیز تشویق نمیکنم. فقط همه را به عملی کردن تشخیصشان تشویق میکنم. بهرحال این از نظر من انشعاب نیست و هیچگاه نخواهم گفت که ادامه دهندگان واقعی حزب کمونیست ما بودیم. من حرف سال ۹۰ خودم را میزنم، و سعی میکنم به این تاریخ کمتر اشاره کنم. واضح است اگر این تاریخ تحریر بشود بسم خودم سعی میکنم روشن کنم. دیگران اگر روشهای تشکیلاتی دیگری در پیش گرفتند، اگر کسی خواست درکنگره چهار کاری کند

کمونیست
رمان مرکزی حزب کمونیست ایران

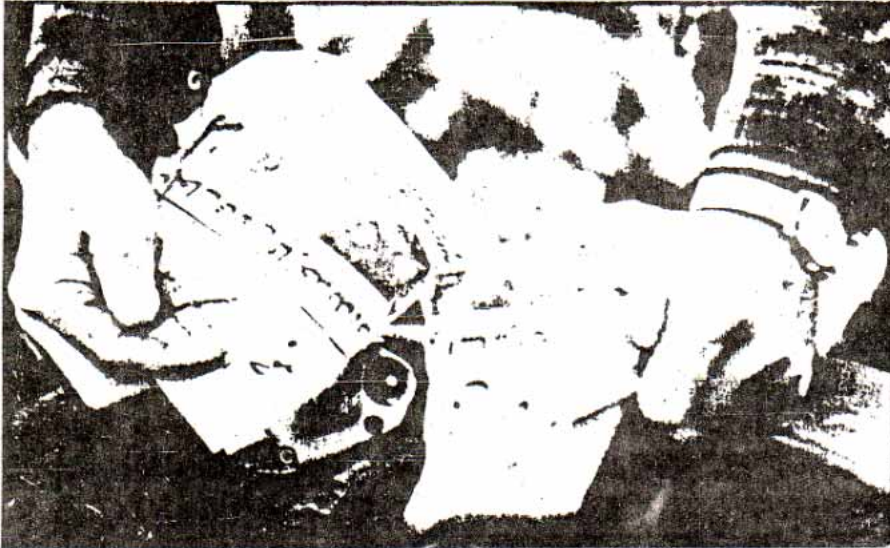
ماهانه منتشر می شود آدرس
سر دبیر منصور حکمت
B.M. Box 655
London WC1N 3XX
England

کار ارزان، کارگر خاموش -
میزگرد بررسی قانون کار جمهوری
اسلامی

شرکت کنندگان در میزگرد: ایرج
آذرین، حمید تقوایی، ناصر
چاوید، منصور حکمت، شهلا
دانشفر، رضا مقدم، مصطفی
صابر

انتشارات سامان
مهرماه ۶۹
صفحه ۳۳۰

کار ارزان، کارگر خاموش



میزگرد بررسی طرح قانون کار جمهوری اسلامی

- ایرج آذرین
- منصور حکمت
- حمید تقوایی
- شهلا دانشفر
- ناصر چاوید
- رضا مقدم

ضمیمه: متن کامل لایحه کار جمهوری اسلامی

"کار ارزان، کارگر خاموش" متن
مباحثات میزگردی است در
بررسی آخرین لایحه قانون کار
جمهوری اسلامی، که به ابتکار
کمیته تشکیلات های محلی حزب
در اسفند ۶۸ و فروردین ۶۹
برگزار شد. این کتاب متن
تنظیم و تلخیص شده نوارهای این
میزگرد است که در این مدت
چندین بار از صدای حزب
کمونیست ایران پخش شده است.
کتاب شامل چهارده فصل و یک
ضمیمه است. در فصل نخست
کلیات لایحه کار مورد بحث است
و دوازده فصلی که بدنبال میاید
هریک به تفصیل به مباحثی نظیر
آزادی اعتصاب، آزادی تشکل،
دستمزد، ساعات کار، شرایط
کار زنان، امنیت شغلی و اخراج،
ایمنی و بهداشت کار و نظیر
اینها میپردازد. فصل چهاردهم
در پرتو مباحثات فصول قبل یک
جمعبندی کلی از لایحه کار
جمهوری اسلامی بدست میدهد.

"کار ارزان، کارگر خاموش نقد کوبنده ای از طرح قانون کار جمهوری
اسلامی است و ماهیت ارتجاعی این رژیم را در برخورد به طبقه
کارگر به روشنی به نمایش میگذارد. از مجموعه مباحثات "کار
ارزان، کارگر خاموش" یک انتقاد سوسیالیستی از مناسبات کار و
سرمایه، و مطالبات کمونیستها برای اصلاحات فوری در وضعیت طبقه
کارگر در ایران بدست داده میشود.

بحثهای میزگرد عملا به مهم ترین عرصه های زندگی و کار طبقه کارگر
میپردازد و شرکت کنندگان علاوه بر نقد لایحه کار جمهوری اسلامی،
نظرات انتقادی خود را در هر مورد مطرح میکنند. با این شیوه
خواننده امکان می آید که اولاً جواب متنوعی از هر مساله را دریابد
و ثانیاً تأکیدات و نقطه نظرات مختلف و گاه متقابل را همزمان
ببیند. در ضمیمه کتاب متن آخرین پیش نویس قانون کار جمهوری
اسلامی بطور کامل درج شده است.

اطلاعیه دفتر سیاسی به رفقای حزبی در شهرهای ایران

حزب در شهرها برقرار نخواهند کرد. نحوه تماس تشکیلات با رفقا هیچگونه تغییری نمیکنند و لذا هر درخواست تماس و مراجعه به رفقای حزبی در شهرها خارج از کانالهای ارتباطی موجود باید مشکوک تلقی شود.

حزب برسانند.

کلیه رفقا باید توجه کنند و هشیار باشند که بدینال این وقایع حزب کمونیست ایران و همچنین حزب کمونیست کارگری ایران که قرار است توسط رفقای دفتر سیاسی که از حزب کمونیست جدا میشوند ایجاد شود، هیچ تماسی خارج از سنت، سیاست و کانالهای تاکتونی خود با فعالین و اعضا

با نشریه کمونیست شماره ۶۳ که مطالبش به تحولات درونی حزب کمونیست ایران اختصاص یافته است، شما نیز رسماً و علناً در جریان وقایع درونی حزب قرار گرفته‌اید. ضروری است که اعضا و فعالین تشکیلاتی مخفی حزب ("ک.ش" و "تکش") نیز نظر و تصمیم خود را در قبال وقایع اخیر حزب در اولین فرصت ممکن و از کانالهای مطمئن به اطلاع کمیته مرکزی

دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران

مهر ماه ۱۳۷۰

با کمونیست و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

درمکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائلی دیگر با ما در میان بگذارید و نامه شما حاوی گزارشهای خبری نیست، میتوانید نامه های خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) درمکاتبه چه از طریق مستقیم (چه غیر مستقیم، این نکات را اکیداً رعایت کنید؛ از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسائی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خطا خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطبق زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حد اقل در دو نسخه و از محلای مختلف پست کنید.

— آدرس آلمان — آدرس انگلستان —

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

POST FACH 501722
5000 KOLN 50
W. GERMANY

☆ صدای حزب کمونیست ایران

طول موج های ۷۵۱ متر ۶۵ متر و ۲۹ متر
ساعات پخش شنبه تا پنجشنبه :
۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۳۵ صبح
جمعه ها :
۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر

صدای انقلاب ایران

طول موج های ۲۹، ۶۵، ۷۵ متر و ۲۱ متر
ساعات پخش : بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۲/۲۵ کردی
۱۲/۲۵ تا ۱۲/۱۵ فارسی
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۲۵ کردی
۱۸/۲۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

ANDEESHEH
C/A 23233257
NAT. WEST. BANK
P.O. BOX 400
19 SHAFTSBURY AVE.
LONDON W1A 4QQ
ENGLAND

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، میتوانید کمکهای مالی خود را به حساب های بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.

از طریق آدرسهای زیر با کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران تماس بگیرید:

O. I. S
Box 50040
10405 Stockholm
SWEDEN
BH
Box 3004
London WC1N 3XX
ENGLAND

ارتباط تلفنی

از طریق تلفن میتوانید با کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران تماس بگیرید:
سوئد ۱۲۳۹۸۸-۰۱۰
همه روزهای هفته ساعت ۲۱-۱۲

از طریق آدرس زیر نشریات حزب کمونیست ایران را مشترک شوید:
I. S. F
Box 3023
143 03 Vårby
SWEDEN

زنده باد سوسیالیسم!